شهادت جوانان

شماره مسلسل (۴) سال اول جوزای ۱۳۶۸ هجری شمسی مطابق ذوالقعده ۱۴۰۹ هجری قمری



شهید داکتر محمد عمر

بسم الله الرحمن الرحیم

مطالب شامل در این شماره :

عنوان — صفحه

عکس روی جلد : داکتر محمد عمر شهید یکی ازاعضای اولین شورای رهبری نهضت اسلامی کشور درسال ۱۳۴۸

مردی حضور رسول اکرم (ص) شرفیاب شدو عرض کرد : یا رسول الله بمن چیزی بیاموزیدکه بوسیلهٔ آن داخل بهشت شوم .

حضرت فرمود : آنچه رادوست داری مردم نسبت به تورفتار کنندتونیزدربارهٔ مردم همانطور عمل کن وآنچه رامیل نداری دربارهٔ توعمل کنند توهم نسبت به مردم آنطور رفتار مکن .

آنکس که شرافت معنوی و کرامت نفس خودرا باوردارد خویشتن را باارتکاب گناه خوار وحقیر نخواهد ساخت .

* * *

کسی که خویشتن را ناچیز وخوار میبیند بدو در باطن نسبت به خود احساس پستی وحقارت داردازشر او ایمنی نداشته باش .

آی ،بی ،ام : ازخواجه محمد اسحق

کمونیزم یا وحشت قرن بیست

سیدنجیب الله "رسولی"
محصل اکادمی علوم اسلامی

کمونیزم (اشتراکیه نمودن وسایل تولیدوالغای مالکیت شخصی) دراواخرقرن (۱۹) دراروپا ظهورکرددراوایل قرن بیست با حیله ها ونیرنگ های مختلف درروسیه بقدرت رسید وبه پا ایستادوباشعار های مکارانه وعوامفریبانه ونیرنگ ها وحیله های مختلف برنفوس مردم رسوخ کرده وبا وحشت بی پایان به قتل مردم عوام خصوصاً توده های مذهبی وترورآنها پیش روی خویش را به نقاط دیگرادامه داد. ودراولین قدم به محو دین ومذهب پرداخت وبا قتل توده های بزرگ مذهبی با جبر واکراه پرداخت ،تا جائی که توانست دین ،مذهب، ومعنویات را بکلی ازبین برده عفت وحیاکه مهمترین خصیصه دربشراست ازبین برد، فحشا وفسادرا در جامعه رواج دادبالاخره خواص انسانی مردم رابه خواص رذیله جانوران وحشی تبدیل کرد. و بازنام چنین جامعهٔ وحشت راجامعهٔ مترقی سوسیالیستی نام گذاشت وسردمداران کمونیزم ازشروع قرن بیست تاامروزدراین خواب وخیال بودندکه این وخشت رادرتمام کرهٔ زمین تطبیق کنندوخواب وخیال رهبرشان (مارکس) را که میگفت در ۵۰۰ سال دیگربایدکمونیزم درتمام نقاط جهان نشرشود عملی نمایند ولی امروزکه ازسلطنت کمونیزم کمتراز یک قرن میگذردایشان حالا دانسته اندکه دیگربعداز این غصب جهان یک خواب بوده قابل تطبیق نیست .

آنانی که درقرن گذشته کمونیزم راتحت مطالعه وتحقیق عملی قراردادند دانستندکه این شعارهای کمونیزم جزخواب وخیال چیزی دیگری نبوده .

باالغای مالکیت شخصی نه تنها اینکه درپیشرفت اقتصاد شان تاءثیرمثبتی نمی‌آیدبلکه این کمونیزم ضربهٔ بزرگی بوده براقتصاد ممالک کمونیستی که تاامروزدراقتصاد نسبت به سیستم سرمایداری عقب هستند .همچنان باالغای دین ومذهب نه تنها اینکه به پیروزی نایل نیامدند ،بلکه بیدینی والحادمشاکل بزرگی برایشان خلق کرد .

وهیچ یک ازفرضیه های شان درعمل نتیجهٔ مطلوب نداد .

وامروزدانستندکه کمونیزم جزخواب وخیال های مارکس ، انگلس ولینن چیزی دیگری نبوده ، چنانچه حالا ازجمله گورباچف به سستی مکتب کمونیزم پی برده ودراین رابطه برای اولین بار در روسیه تغیرات بنیادی ای دراصول کمونیزم پیش آورد .

اساسی‌ترین رول رادرافشای چهرهٔ سیاه کمونیزم درسطح جهانی افغانستان بازی کرد وبعضی‌ها که تا هنوز درقسمت این چهرهٔ سیاه مترددبودند شک وشبههٔ شان رفع شدوبتمام معنی معرفی کمونیزم به اکمال رسیدودیگرسوالی به کسی باقی نماند .

اعتراف کرده وجواب میدهد که ما نه خدائی را میشناسیم ونه مذهبی را ..... به مذهب احترام کردن ما بمنظور ازخود کردن مردم است ...همچنان با شاه محمد دوست نمایندهٔ فوق العاده حکومت کابل درنیو یارک که قبلاً" وزیرخارجهٔ رژیم بود مصاحبهٔ انجام می گیرد .وی هم اعتراف میکند که نه روزهٔ میگیرد ونه نمازی میخوانند.

(یعنی مسلمان نیست)

همچنان صدها سندتاریخی دیگری وجود داردکه هیچ انسان صاحب عقل سلیم ازآن انکارکرده نخواهدتوانست.

سپس این یاوه سرائی های نجیب جز تلاشهای مذبوحانه چیزی دیگری نیست .نجیب بالاخره بعدازشکست درتمام این مکرهای خویش بدایجاد تفرقهٔ مجاهدین میپردازد . پیغام های جداگانه به قوماندانها می فرستد و پست های را به ایشان وعده میکندکه گویا ازاین طریق میان مجاهدین رخنهٔ ایجادکند، همچنان به تنظیم های جداگانه مجاهدین پیغامهای میفرستد ودرضمن تنظیمهای اهل تشیع را به حکومت دعوت میکندتا از یک طریقی گروهی ازمجاهدین را ازخودکرده وبازآنرا در مقابل دیگران بکاربیندازد ولی بیخبرازاینکه حالا ملت مسلمان مابه اندازهٔ بیدار است که دیگرجای برای دسایس دشمن درمیان شان نیست .

خلاصه اینکه ازهرطریقهٔ ممکن جهت زنده ماندن خویش کارگرفتند ولی فائده نکرد چون روبای که وقتی بدام بیفتد ازآخرین نیرنگ های ذخیروی خویش جهت زنده ماندن خویش کارمیگیرد .

ولی انشاءالله که آخرین دسایس خطرناک ذخیروی کمونیزم درافغانستان ناکام وبی ثمرخاتمه یافت .

وحالا دیگرجان کندن شان نزدیک شده .بالاخره خودهم کاملا" ملتفت شدندکه دیگردر افغانستان بصورت قطع قابل تطبیق نیست ،ولی حالا دیگرراهی برای نجات ندارندومجبوراندکه خودرا برای محاکمهٔ ملت آماده کنند .

این مختصری بودازافشای جنایات کمونیزم که خدمت تان عرض شد .

به امیدروزی که کمونستها تحت محاکمهٔ رسمی ملت افغانستان قرارگیرند .

آفات دهر بیدل تنبیه غافلان نیست
طبع خرآنقدر بانگ ازکتک ندارد

کودتا...

شان که ازابتدای نطفه گذاری دردربار پرورش یافته اندو سالهای متمادی مزدوری دربار رانموده اندوظیفه جزجاسوسی بنفع دولت های ظاهرشاهی و داودشاهی نداشتندازهمان طریق باارتباط مستقیم استعمارروس ملت مسلمان مارا بمصائب وویرانی روبروساخته اند وبهمکاری استعمارروس قدرت را تصاحب نموده اند دربن حرکت شان که مستقیما" طیارات روسیه شرکت داشتندکارگری درفابریکه ونه دهقانی در مزرعه تنظیم شده وسلاح گرفته است ،بلکه اینها همان عیاشان وفحاشان یا بگفته خودشان همان روشنفکران مرتجع اندکه سرهایشان از گریبان دربار بلند شده و توسط استعماردرچوکی ها نصب گردیده اند پس چگونه وباکدام دستورونظریه با دیده درائی می گویندانقلاب شکست ناپذیر ثور ،بلکه باید بگویند : کودتای ننگین واجنبی پرداختهٔ ثور .

مقدمه

به قلم احمد شاکر

وقت غنیمت شمر ورنه چو فرصت نماند
ناله گر اداشت سود گریه کی آمد بکار

این مطلب ازمهمترین مطالب حیات ما بوده که باید از وقت استفاده نیک نموده و برای بکارگیری از وقت حرص داشته باشیم اینکه وقت درحیات انسان چه نقشی را دارد برای هرصاحب خردی روشن ومحرز است .

بایست دانست که هرلمحه ولحظهء که میگذرد هرگز بازنمی آید واپس نمی گردد ودرنگی نمیدارد پس برای بهره برداری ازفرصت وزمانیکه دراختیار داریم ضروری داشت میشودکه :

۱ - برای حراست ونگهداری آن شوق وعلاقهء وافردرخودایجاد نمائیم وهمچنان درنگهداری اش نسبت به نگهداری مال حریصتر باشیم ،هرگاه بدین مرحله رسیدیم که بدانیم راه استفاده ازوقت چگونه است ازبسا مشکلاتیکه درزندگی دامنگیر ما است رهائی میابیم زیراهر کاری برای انجام خودفرصت مناسبی را مقتضی است اگرکارخویش را بوقت مناسبش انجام دهیم وازتعجیل وتعطیل ودرسیدگی بکاردوری جوییم بدون تردید بر مشکلات فایق آمده واز بروزغلطی ها واشتباهات درامان خواهیم ماند .

کسانیکه گنجینه های علم وآثارگرانبهای علمی را بمیراث گذاشته اندفقط با حفاظت زمان وشناخت وقت معتاد بوده وبا بهره برداری ازفرصت دست داده ثمرزیادحاصل میداشتند وبااین مقوله باورداشتندکه وقت چون شمشیراست وقتی به سرت فرودمیآید باید دمش را بگیری ورنه درغیرآن حتماً" تراقطع خواهد نمود .

۲ - بایدبرای استفادهء خوب ازوقت جرئت ومتانت داشته باشیم زیرافردای ما به طرح و نقشهء امروزما وابستگی داردگرازامروزاستفادهء نیک صورت نگیردودربهره وری ازآن غافل بمانیم فردائیکه بعدازامروزمیآیدما راناکام ومحکوم میداردومشکلات عدیدهء را با رنج و تعب وآه وافسوس روبروی ما میگذاردوممکن است که دررفع مشکلات ودفع بلایای وارده از عدم توجه به فرصت مناسب قربانی ها وضیحه ها بپردازیم .

حضرت ابن مسعود (رض) میفرماید : که من هیچگاه ندامتی نداشته ام ازاینکه روزی آفتاب طلوع نموده وبعداً" غروب کردد درحالیکه من براعمال صالحهء خودنیافزوده ام .

برای هرمسلمان واجب است که اوقات خودرامحاسبهء دقیق داشته ولحظه لحظهء خویش را در انجام کارخیری که به منفعت شخص ویا اجتماع بوده باشدسپری کندوازضیاع وقت که بزرگترین ضایعهء را دربرخواهد داشت دوری ورزد .

هرگاه مسلمانان مواردذیل را درنظرداشته باشندهرگزوقت خویش راضایع ننموده وبرای مکلفیت های دینی ودنیوی خویش به وقت وزمانش قیام خواهند نمود .

۱ - احساس جوابدهی درروزآخرت بحضور حضرت خالق جهان کدازجمیع اعمال،افعال وکردار محاسبه خواهدنمود .

۲ـ فراموش نکردن بهره خود ازدنیاکه درآن نیز خیر کثیر ونعمات بی حدحصری ازجانب خدای کریم برای استفاده انسان ایجادشده است .

۳ ـ تلاش برای نیل به اهداف ومقصودیکه ازتقاضای ایجابی حیات انسان است.حضرت مولانا جامی (رح) درشناعت ضیاع وقت واستفاده نکونبردن ازآن چنین درفشانده اندکه :

وقت راگفته اندتیغ بران ... کدبودبی توقفی گذران
هرکجانیزبگذردآن تیغ ... وانکرددبه‌وای ،وای دریغ
گرچه باشدگذشتنش نفسی ... لیک تأثیرآن قویست بسی

درحال حاضروقت برای فرد، فردملت ما بیش ازهرزمان دیگری ارزشمندتراست زیراهرلحظه که برما میگذرد اثربس بزرگی رادرتغیرسرنوشت مان میگذارد وما رابه پیروزی ویاشکستی مواجه میدارد پس بهتراست که ازاین لحظات حساس وزودگذردرجهت بخشیدن سرنوشت پیچیدهٔ مان استفاده اعظمی نمائیم خصوصاً سران وفرماندهان جهاداست که دراین موردبیش از دیگران متوجه بوده ووقت رابه بیهودگی وبه‌سودای قدرت ومکنت تلف نه‌نمایندتا به‌حیات ملت مظلوم وستم کشیده افغان بازی نه‌شده ودرنتیجه باانکشت تدبیرشان حکومت اسلامی درافغانستان استقراریابد .



تعین خلیفه و امیر حق همهٔ امت است



پیامبر (ع) قبل از رحلت شان کسی را به عنوان جانشین خود وخلیفهٔ مسلمانان تعیین نکرده درحالیکه از اهمیت موضوع آگاه اندو به این احتمال نیز متوجه اند که شاید پس از رحلت شان در رابطه با تعیین امیر کشمکش ونزاعی درامت ایجاد شود. یاران ش را نیز بخوبی می شناسند همه را بدست خود تربیه کرده است و میدانند چه کسی مستحق تر و شایسته تر برای احراز این منصب است. ولی بدون تعین جانشین رحلت میکند و موضوع را به امت می گذارد.

طریقهٔ انتخاب خلفای راشدین نیز نشان میدهد که ازطرفی انتخاب امیر، حق ملت است و از طرفی دیگر در زمینه چگونگی انتخاب امیر هرچند اصول ثابت وروشنی وجود دارد ولی طریقهٔ ثابت ومحدودی وجود نداشته به صوابدید امت گذاشته شده است تا با توجه به ظروف وشرایط شان درین باره تصمیم بگیرند. مشاهده میکنید که خلیفه اول به توافق همهٔ افراد موجود درمدینه انتخاب شد.

خلیفهٔ دوم از طرف ابوبکر صدیق (رض) نامزد گردید و به توافق اهل رای به عنوان امیر منتخب گردید.

خلیفه سوم از شش نفر نامزد به نحوی تعیین شد که چهار نفر آنان به نفع حضرت عثمان و

از نظر اسلام خلافت وامارت حق موروثی کسی نیست تا به خاندان معینی وطبقه مخصوصی متعلق بوده وپدری به فرزندی انتقال بیابد، تعین خلیفه حق همهٔ امت است، نمایندگان ذی [illegible] امت باید خلیفه وامیر را انتخاب کنند.

قرآن درین رابطه می‌فرماید

ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها.

یقیناً خداوند بشما امر میکند تا امانت ها را به اهلش بسپارید!

درین آیه خطاب متوجه همه امت است: امت مکلف شده است تا امانت (خلافت و امامت) را به اهلش بسپارد.

این آیه باصراحت توضیح میدهد که تعیین خلیفه وامیر و تفویض صلاحیت امارت به کسی حق همهٔ امت است.

برادر حکمتیار تشکر

حضرت علی رضی الله تعالی عنهما متصرف شدند وسپس در بار دونفر همه پرسی سری ذریعه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه بدلیل کسب اکثریت به عنوان امیر انتخاب گردید.

پس از شهادت حضرت عثمان (رض) عده یی نزد حضرت علی کرم الله وجهه رفتند وخواستند با ایشان درخفا بیعت کنند، ولی حضرت علی (رض) ازبیعت درخفا امتناع ورزیده فرمودند که اگرا وبحیث امیر انتخاب میشود باید آشکار در محضر عام وبا توافق همه در مسجد صورت بگیرد.

این حقایق چگونگی تعیین امیر را در جامعهٔ اسلامی بوضوح نشان میدهد.

درین رابطه اصول ثابتی نیز وجود دارد.

چنانچه جائز نیست کسی برای حصول امارت وتسلط بر مردم تلاش بورزد.

قرآن درین رابطه میفرماید:

" تلک الدار الاخره ،تجعلها للذین لایریدون علوا فی الارض ولافسادا" والعاقبه للمتقین " .

این دار آخرت را برای کسانی ساخته ایم که نه درزمین علو وبرتری می جویند ونه فساد وعاقبت از آن پرهیزکاران است

پیامبر (ع) میفرماید:

" انا لاتولی امرنا هذا من طلبه" یقینا" ماکسی رامتولی امورخودنمی سازیم که طالب آن است ،هرکه طالب امارت است پیامبر (ع) باتاکید می فرماید: ما اورا متولی امور خودنمیسازیم .همچنان می فرماید:

" لاتسال الامارة فانک ان اعطیتها من غیرمسئاله اعنیت علیها وان اعطیتها عن مسئاله وکلت الیها . "

امارت رامخواه ،زیرا اگر امارت بدون سوال وخواهش بتواعطاء شودبر"انجام" آن تایید واعانت می شوی واگردرنتیجهٔ سوال وجستجو بتواعطاء گردد،به آن مفوض می گردی وازاعانت وتایید الهی محروم میشوی .

ازین نصوص به وضوح فهمیده میشودکه مبارزات انتخاباتی وتلاش برای حصول امارت جائزنبوده درنظام اسلامی مجالی برای کسانی وجود ندارد که باتوسل به مکر و فریب کاری وتخدعهٔ مردم و خریدن آراء شان درپی رسیدن به قدرت اندهمچنان زمانی که کسی به عنوان امیرمنتخب گردید ومتولی امورمردم شد، مکلف است درکارها با مردم مشوره کنددرچگونگی تعمیل احکام ودراتخاذتصمیم، در مواردی که درشریعت اسلامی نمیتوان حکم صریحی برای آن یافت، درهمین رابطه است که قرآن می فرماید: وامر هم شوری بینهم .

وکارآنان مشوره باهم است، یعنی درنظام اسلامی حاکمیت اجتماعی مطرح است نه حاکمیت فردی .

حضرت علی (رض) میفرماید که از پیامبر (ع) پرسیدم: اگر پس از شما با قضیه یی روبرو شویم که درباره آن نه درقرآن کریم حکمی می یابیم ونه در ارشادات شما دستورالعملی، چگونه عمل کنیم؟ حضرت پیامبر (ع) فرمودند مردمان عابدوعالم تانرا جمع نموده از آنان استفتاء نموده بمشوره آنان عمل کنید متوجه باشید که به رای شخصی واحدی عمل ننمایید یعنی درنظام اسلامی حاکمیت اجتماعی مطرح است نه حاکمیت مطلقهٔ فردی، پیامبر (ع) درحالیکه براو وحی نازل میشود به هرسخنی به هرقدمی باوحی رهنمایی میشود وی زمانیکه دراثنای جنگ احد آمادگی می گیرد باپارانش مینشیندتا درنتیجهٔ تفاهم با آنان تصمیم مناسبی اتخاذ نمایند، عده یی برآن بودند تا ازداخل مدینه بدفاع بپردازند وعده یی دیگری می خواستنددرخارج ازمدینه دردامنه های احدبه مقابله با دشمن بروند پیامبر (ع) در حالیکه طرفداردفاع ازداخل مدینه بود ،ولی بدلیل جانب داری اکثریت ازطرح مقابله باقریش درخارج ازمدینه از نظرخود منصرف گردیده ومطابق رای اکثریت ا مرحرکت به

سوی احد را مادر میکند، مشاهده میکنیم در صحنه این درگیری بیش از هفتاد نفر صحابی جلیل القدر بشمول حضرت حمزه (رض) به شهادت رسید، پیامبر (ع) زخم برداشت و دندان مبارکش شهید شد، صفوف مسلمانان متلاشی گردیده با شکست روبرو شدند.

بیجا نبود اگر با استناد به این شکست ونتائج غیر دلخواه معرکه، طرح مقابله با دشمن در خارج از مدینه مورد اعتراض شدید قرار گرفته وطرفداران طرف سرزنش واقع میشدند. و در مورد اصل مراجعه به آرای اکثریت شکوک وشبهاتی ایجاد میشد، ولی قرآن جلو همه اعتراضات وشکوک وشبهات را سد کرد آیاتی که متصل این جنگ نازل شد نه تنها طرح اکثریت را مورد اعتراض قرار نداد بلکه کسانی را به شدت محکوم کرد که از تعمیل این فیصله اجتناب ورزیده اند وآنرا مخالف موازین جنگی شمرده از اشتراک در آن خودداری کرده اند.

قرآن می فرماید:

"وما اصابکم یوم التقی الجمعان فباذن الله ولیعلم المؤمنین ولیعلم الذین نافقوا وقیل لهم تعالوا، قاتلوا فی سبیل الله او ادفعوا قالوا لو نعلم قتالا لاتبعنکم، هم للکفر یومئذ اقرب منهم للایمان یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم والله اعلم بما یکتمون."

وآنچه در روز تلاقی دو گروه بشما رسید، باذن خداوند بود وبرای آنکه افراد مؤمن را تمییز کند. وکسانی را بشناسد که منافقت کردند وبه آنان گفته شد که بیائید در راه خدا بجنگید ویا بدفاع بپردازید گفتند: اگر جنگ میدانستیم حتماً از شما پیروی میکردیم یعنی (اگر میدانستیم که این جنگ است خودکشی وهلاکت نبوده با موازین جنگی مطابقت دارد) از شما پیروی میکردیم اگر می دانستم که جنگ یا که می شود حتماً با شما بسوی معرکه حرکت میکردیم. ایشان امروز به کفر از ایمان نزدیکتر بودند با زبان شان چیزی را می گفتند که در دلهای شان نبود، وخداوند به آنچه کتمان میکنند، علیم است.

می بینیم این آیه کسانی را محکوم میکند که فیصله اکثریت را نپذیرفته اند از اشتراک در جنگ اجتناب ورزیده اند، که مطابق فیصله اکثریت به آن توصل جسته شده بود، پیغمبر (ع) از نظر شخصی خود منصرف شده بود.

قرآن عظیم الشان درهمین رابطه پس از شکست احد می فرماید که:

"فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین"

پس بنا بر رحمت الهی، برای آنان نرم شدی واگر تندخو و غلیظ القلب می بودی حتماً از اطرافت پراگنده میشدند، پس از ایشان بگذر وعفو کن وبرای شان آمرزش بخواه ودر کارها با آنان مشوره کن، پس چون عزم کردی برخدا توکل کن. یقیناً که خداوند متوکلین را دوست دارد.

این آیات، پیامبر (ع) را بمشوره با یارانش در امور مکلف میسازد امر میکند:

"شاورهم فی الامر" در حالیکه یارانش مرتکب اشتباهی شده اند اما این اشتباه نمیتواند آنان را از حق مسلم شان که مشوره در امور است محروم سازد، باید به ایشان عفو کرد وبرای آنان آمرزش خواست، ودر کارها با ایشان مشوره کرد وهرگاه پس از مشوره در امور قراری صادر گردید وتصمیمی اتخاذ شد، با توکل به خدا به تعمیلش پرداخت که خداوند اینگونه متوکلین را دوست دارد.

از آیات واحادیث مذکور چند مطلب مهم در رابطه با شوری فهمیده میشود.

الف: امیر بمشوره با مردم مکلف است.

ب: شوری مقدم بر تصمیم است

ج: در مواردی که نص وجود ندارد باید به رای جمعی افراد

فرق میان کافر و مسلمان

برادران اسلامی! هر مسلمان پیش خودش اینطور فکر می کند که مقام یکنفر مسلمان بلندتر از مقام کافر است. خدا فقط مسلمان را دوست دارد و کافر را دوست ندارد مسلمان آمرزیده میشود و کافر مستحق آمرزش نمی باشد مسلمان به بهشت میرود و کافر بدوزخ فرستاده می شود.

به این نکته باید توجه شود که فرق میان کافر و مسلمان برای چیست؟

طوریکه مسلمان یکی از فرزندان آدم است همانطور کافر هم هست. طوریکه مسلمان یک انسان است همانطور کافر هم هست کافر هم مثل مسلمان دارای دست و پا و چشم و گوش است او هم درهمین محیط نفس می کشد همین آب را می خورد روی همین زمین راه میرود ازهمین محصول زمین تغذیه می کند، همینطور متولد می شود و همین طور می میرد همان خدا کافر را نیز آفریده است که مسلمان را خلق کرده است.

دراینصورت آخر چرا مقامش پست تر از مقام مسلمان است. مسلمان چرا به جنت فرستاده میشود و کافر به جهنم انداخته



ابوالاعلی مودودی

میشود. این نکته احتیاج به تفکر دارد فرق میان آدم تا آدم نمیتواند به این کوچکی باشد که مسلمانان را بنامهای عبدالله، عبدالرحمن و امثال اینها صدا می کنند و کافران را به نامهای مثل دین دیال، کرتار سنگ و رابرتسن، لینن خطاب می کنند یا مسلمان مختون می شود و کافر مختون نمی شود یا مسلمان گوشت می خورد و کافر گوشت نمیخورد

وقتی اینطور نیست باید فکر کنید که فرق میان این دو چیست؟ جوابش فقط یکیست و آن اینست که فرق حقیقی میان این دو فقط به علت اسلام و کفر آنها میباشد، معنای اسلام اطاعت خداوندی است و معنای کفر عدم اطاعت از دستور خدا. مسلمان و کافر هردو انسان اند. هردو بندگان خدا هستند ولی یکی بنابراین نسبت بدیگری برتر می گردد که او مالک خود را میشناسد و دستورش را اجرا می کند و از نافرمانی اش می‌ترسد و دیگری بنابرین از مقام بالا به پائین می افتد که مالکش را نمی شناسد و فرمانش را بجای نمی آورد. به همین علت است که خدا از مسلمان راضی می شود و از کافر ناراضی. به مسلمان وعدهٔ جنت میدهد و به کافر میگوید که شما را به جهنم می اندازم.

برادران مسلمان حالا باید بگویم که برای مسلمان بودن حداقل چه شرایطی در کار است انسان اقلاً چگونه باید باشد که سزاوار مسلمان بودن گردد.

برای فهمیدن این مسئله اول باید بدانید که کفر چه معنی دارد و منظور از اسلام چیست؟ کفر اینست که کسی از اطاعت و فرمانبرداری خدا شانه خالی کند و اسلام اینست که کسی فقط و فقط مطیع و فرمانبردار خدا باشد و از پذیرفتن هرگونه روش یا قانون یا دستوری [illegible] که

فرق میان کافر و مسلمان

ارشاد و هدایت خداوند می باشد فرقی که میان کفر و اسلام است صریحاً در قرآن مجید توضیح داده شده است، چنانچه می فرماید:
"کسانیکه قضاوت نمی کنند مطابق با آنچه که خدا نازل کرده است پس همانها کافرانند"
(المائده ۴۴)
منظور از قضاوت کردن این نیست که درباره ٔ قضیه ای که در دادگاه مطرح شده است، فقط درباره ٔ آن مطابق با کتاب خدا قضاوت کرده شود بلکه منظور از آن قضاوتی است که هر شخص در زندگی خود نسبت به قضایای مواجه به آن می نماید، شما هر وقت به این سوال روبرو میشوید که فلان کار کرده شود یا نه شود؟ فلان کار را بینطور انجام باید یا آنطور؟ درحل فلان مسئله این راه در پیش گرفته شود یا آن راه؟ درهمه ٔ این موارد راهی است که به آن کتاب خدا وسنت رسولش به ما راهنمائی می کند وراهی دیگر هم هست که خواهشات و ترغیبات نفسانی یا رسوم ورواجهای اجدادی یا قوانینی که ساخته و پرداخته خود انسان میباشند. حالا کسی که راه خداوندی را رها ساخته تصمیم میگیرد که کاری را طبق طرز و روش غیر اسلامی انجام بدهد درحقیقت طرز و روش کفر درپیش می گیرد و برای سراسر زندگانی خودش همین طرز و

قرآن میفرماید

کسانیکه قضاوت نمی کنند مطابق آنچه خدا نازل کرده است پس همانها کافرانند

روش را اتخاذ نموده است کاملاً کافر است و اگر در بعضی از امور از معتقد به احکام خداوندی باشد و در بعضی از موارد دیگر در مقابل قانون خداوندی اعتقاد به برتری رسم و رواج یا خواهشات نفسانی یا قوانین انسانی داشته باشد هر اندازه که از دستور خداوندی بغاوت و سرپیچی می کند همان اندازه مبتلا به کفر می باشد. کسی نصف وکسی دیگر یک چهارم ش کافر میباشد در کسی تناسب کفر یک دهم است و در کسی دیگر یک بیستم.
خلاصه هر اندازه ٔ که کسی منکر قانون خداوندی باشد همان اندازه مرتکب کفر می گردد.
اسلام غیر از این چیزی نیست که انسان فقط بنده ٔ خدا باشد و بنده ٔ نفس یا بنده ٔ سنت های نیاکان یا بنده ٔ آداب قبیله. بنده ٔ رسوم خانواده ٔ خود نباشد.
همینطور بنده ٔ علما و بنده ٔ امرا نه بوده بالاخره بنده غیر از خدا نباشد چنانچه در قرآن مجید خداوند صریحاً توضیح فرموده است.

" بگو ای نبی " ای اهل کتاب بیائید به کلمه ٔ راستی که میان ما و شماست که نپرستیم مگر خدا را و شریک نگردانیم به او چیزی را و نگرفتند بعض از ما بعضی را در باب بغیر از خدا پس اگر اعراض کنند بگوئید گواه باشید به آنکه ما مسلم ایم".
" آل عمران: ۶۴"
درجای دیگر میفرماید:
" آیا غیر از دین خدا را می جویند، وبرا وتسلیم شده هر آنچه در آسمانها و زمین است خواه وناخواه همه چیز بطرف او مراجعت می کند"
"آل عمران ۸۳"
دین حقیقی اطاعت وفرمان برداری از خدا میباشد منظور از اطاعت وعبادت خدا این نیست که فقط پنج وقت در پیشگاه او سجده کنید بلکه معنایش اینست که درشبانه روز همیشه از دستورات او اطاعت کنید. از کاری که منع فرموده است از ارتکاب آن امتناع بورزید وکاری راکه برای انجام دادن آن دستور فرموده است انجام بدهید در هر مورد بیند که

عاشق الله اسلامجار

داسامه دلښکر تیاری

کله چه نبی کریم صلی الله علیه وسلم وفات شونو دده دوفات دخبر په اوریدو سره ځینی قومونه او قبیلی مرتدی شوی او قسم قسم سرکشی منځ ته راغلی او ځینی دنبوت دروغجن مدعیان هم پیدا شول چه دهغوی له جملی څخه یو مسلیمه الکذاب وه چه دنبی کریم صلی الله علیه وسلم د ژوند په وروستی برخه کی ئی سرپورته کړی وه او بل اسود غسی وه او یوه ښځه چه سجاح نومیده دنبوت دعوه ئی کړی وه :

داسلام لمړی خلیفه حضرت ابوبکر صدیق (رض) سمدلاسه ددغو مرتدینو او دنبوت دروغجنو مدعیانو دسرکوبی حکم وکړ . او ددی نه علاوه ئی دحضرت محمد صلی الله علیه وسلم دوصیت مطابق چه دخپل ژوند په آخری مرحله کی ئی وصیت کړی وه چه داسامه لښکر ددشام طرف ته لاړ شی —— ددغه لښکر دتیاری حکم وکړ مگر تمام صحابه کرامو دابوبکر صدیق (رض) دلمړی خبری خلاف وه او داسی ئی ویل : چه [illegible] دیر نازک دی دهر طرف نه دغا وت سلی را پورته

شویدی نو په جنگ کی پیش قدمی مناسب نده باید په قراره سره ددوی دپاره انتظام ونیول شی .

دصحابه کرامو څخه حضرت عمر (رض) ډیر دجنگ حامیان وه لکن هغوی دواړو دحالاتو د

(رض) دچا دخلافت پروا نلرله او حکم ئی وکړ چه زما او ښه درا وستل شی چه زه شخصاً پخپله یوازی دمرتدینو دقتال دپاره ځم نو هماغه وه چه فوراً لښکری تیاری شوی او دمرتدینو دجنگ اعلان ئی وکړ ابوبکر صدیق (رض) پخپله هم په اوښ سپور شو او حرکت ئی وکړ دټولو نه اول ئی حضرت علی (رض) په جنگ کی مخی ته راغی او دده مبارک د اوښ مهار ئی ونیوه او ورته

او دمرتدینو سرکوبی

نازکتیا په وجه په جنگ کی مصلحت نه لیده کیده . حضرت عمر عرض وکړ چه ای دخدای د رسول خلیفه دسختی وخت ندی دنرمی څخه باید کار واخیستل شی حضرت ابوبکر صدیق (رض) په قهر شو او ورته ئی وویل (اجبار فی الجاهلیه وخوار فی الاسلام) ای عمره دجاهلیت په زمانه کی سخت وی په اسلام کی نرم شوی وا وره .

"تمت الدین وانقطع الوحی اینقص وانا حی" یعنی دین کامل شوی او وحی قطعه شوی آیا زما په ژوندکی به دین کی نقصان راځی دحضرت علی (رض) سره ئی هم داسی خبری راغلی لکن حضرت صدیق

عرض ئی وکړ چه ای دخدای د رسول خلیفه زمونږ مقصد ستاسی دحکم نافرمانی نه وه بلکه زمونږ مقصد خبره چه مونږ وکړه هغه د مشوری په شکل وه . ولی نه هر حکم چه تاسی صادر کړی دهغی اطاعت به کیږی هماغه وه چه لښکری دمرتدینو سره په جنگ کی بوخت او هر سپاهی به چه کوم طرف ته تلو فتحه او نصرت به ئی ملگری وه څو ورځی پس دهر طرف څخه دکامیابی خبرونه راغلل او هغه مهلکه وبا چه غوښتل ئی اسلام له منځه یوسی په خپله نابوده شوه، او دیو کال په موده کی دنبوت دوروغجن مدعیان محوه . او نابود شول او داسامه

ص ۱۷

استعمار سرگرم جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی افغانستان

فدا محمد "فایض"

استعمار به هر رنگ وهرشکلی که باشد عمرهاست که با اسلام دشمنی دارد زیرا موجودیت یک حکومت اسلامی استعمار را نه تنها تهدید میکند بلکه بخاطر متاءصل نمودن آن نیز مبارزه می کند، وبرای بشریت "آزادی" بارمغان می آورد و "غلامی" را که تحفه استعمار است به بادنیستی می سپارد.

بمیان آمدن خلافت عثمانی که نمایانگر یک مرکزیت و وحدت جهان اسلام بود برشانه های استعمار رسخت گرانی کرد بخاطری که استعمارگران می دانستند که هرگاه اسلام بر جهان تسلط پیدا کند دیگرجای پایی برای استعمار وجود ندارد.

پس استعمار شرق و غرب دست بدست هم داده برای ازبین بردن این مرکز عمده مسلمانان توطئه ها براه انداختند و بالاخره روزی به هدف خود نایل آمدند.

برای تضعیف خلافت عثمانی نخست درداخل امپراتوری مشکلاتی را ایجاد کردند تا منجر به کشمکش ها شود ودرقدم دوم کشورهای که تحت اثر این خلافت بوداز طرف غربیان دربرابر خلافت تحریک وتقویه می شدند. درسال ۱۸۷۸ برای تضعیف خلافت عثمانی وتقویهٔ ممالک بالکان بخاطر آزادی خواهی پیمان "سان سیتفانو" بمیان آمد در نتیجهٔ همین فعالیت های استعمار بودکه اکثر کشورهایی که داخل امپراتوری بودند دربرابر مرکز خلافت شوریدند همچنان درسال ۱۹۲۰ پیمان "لندن" مبنی برعبورکشتی های تجاری از تنگهٔ "باسفور" و "دردانل" بمیان آمدکه

درحقیقت دنبالهٔ پیمان "سان سیتفانو" برای تضعیف هرچه بیشتر خلافت عثمانی بود خلاصه اینکه تراژیدی سقوط خلافت عثمانی دراثر دسایس پی درپی استعمار بنفع استعمار سیاه وسرخ پایان یافت همچنان سرزمین وسیع آسیای میانه که توسط تزار دردهن استعمار سقوط کرده بود با بمیان آمدن کمونیزم در روسیه که درحقیقت ادامه تزاریزم بود نیز طی توطئه های استعمار بالاخره با یک سقوط دائمی مواجه گردید سران کمونیزم وعده های دروغینی به مردم تحت امارت تزار دادند که به آنها هرنوع آزادی داده خواهد شد ولی بعد از آنکه استحکام یافتند لینن گفت: "باید تسلط شوروی را تا کشورهای آسیای میانه گسترش داد وادین کار هیچ راهی جز نفوذ کمونیزم درین مناطق با اعمال قدرت وبکار بردن وسایل سرکوبی وخشونت بیش از آنچه تزارها می کردند، ندارد. باید تسلط کامل وسرتاسری به این مناطق اجرا گردد به طوری که برای اهالی آنها هیچگونه حق مداخله درامور داده نشود."

درافغانستان پیروزی محتوم یک انقلاب اسلامی بنظر میرسید زیرا بمیان آمدن یک تحریک نیرومند اسلامی که دراندک

صفحة مفقودة

انقلاب اسلامی افغانستان درچارچوب حدود افغانستان محصور نمی ماند بناء" منافع امریکا درتمام منطقه با یک خطرجدی مواجه می گرددچنانچه موجودیت یک ایران اسلامی این امررا بخوبی ثابت ساخت بهمین اساس روسیه و امریکا با مشوره یک دیگرجنگ تحمیلی ایران ،عراق راآغاز کردندتا ایران مجال نیابد آنها نیت شوم شانرا دربرابر یک حکومت اسلامی آشکارساختند انقلاب اسلامی افغانستان که بیاری خداوندلایزال درآستانه پیروزی نهایی قراردارد ـ اخطارهای جدی تری برای استعمارسیاه وسرخ بههمراه دارد یکی ازعواملی که استعماررابرآن داشت تا فرزندرشیداسلام جنرال ضیاء الحق رابه شهادت رساند.

برای هلاکت ملت مسلمان افغا نستان بدست استعمارتهیه شده است شهدجلوه دهند و تمام قربانیهای ملت مسلمان افغانستان راکه بخاطرقیام یک حکومت اسلامی درافغانستان صورت گرفته است هدرسازند .تمام ترکیز تبلیغات استعمارروی این مساءله است که راه حل قضیه افغانستان فقط ازراه تشکیل

حالا دیگر وحدت جنبش کمونستی جهان غیرقابل نجات است و خود آیدیولوژی نیز در نظر اکثریت مردم روسیه بی اعتبار و یا کم اعتبار شده است نظام کمونستی میکوشد زنده بودن خود را با توسعه طلبی نشان دهد

برضداستعمارقدمهای موثری بردارد زیراشعارصدور انقلاب ازطرف حکومت ایران مسئله ساده یی نبودبلکه یک اخطارجدی بودبرای استعمار درمنطقه .

ازهمین جهت استعمار خواست باشهادت جنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان ازبمیان آمدن یک حکومت اسلامی درپاکستان که مسلما" درآینده برای استعمارمشکلات فراوانی میتوانست ایجادکندجلو گیری نماید اینکه این اقدام ناجوانمردانه استعمار سیاه وسرخ نتیجهء دلخواه برای آنان تحویل خواهد داد یا نه حرف جداگانه یی است ولی موقف قاطع وصریح او در رابطه با بمیان آمدن یک حکومت اسلامی بدست مجاهدین در افغانستان بود .حال که ایران طی جنگ ده ساله با عراق متحمل خسارات وغرامات فراوانی شدوبدیهی است که ایران مدتی سرگرم ،بازسازی خودخواهدبودوبزعم استعمار شهادت جنرال ضیاء الحق نیز پروسه پیشروی بسوی یک نظام اسلامی راکند ترخواهدساخت .

اکنون با تمام نیرومتوجه جلوگیری ازپیروزی انقلاب اسلامی افغانستان است . تمام رسانه های خبری و تبلیغاتی غرب مصروف تبلیغات علیه مجاهدین هستند ومیخواهندزهری راکه یک لویه جرگه ممکن است وهمی تبلیغ میکنندکه لویه جرگه یک سنت ملی مردم افغانستان است وافغانها در طول تاریخ همواره قضایای ملی خودراازراه تشکیل لویه جرگه حل کرده اند.

ولی ملت میداندکه دوای همه دردهای شان قیام یک حکومت اسلامی است نه لویه جرگه حکومتی که برای قیام آن تابحال درحدودیک ونیم ملیون شهیدداده ایم ،به ملیونها مهاجروصدها هزاریتیم وبیوه وهزاران نفرمعلول داده ایم .

اسلام پیروزوروی استعمار سیاه وخاک بردهنش است .

دیوسوري څخه دوه ځل مسلمان نه چیچل کیږي

فرید "سرخرودی"

هندحمله وکړی خوپدی کی
نا کا م شوبیا ئی دخپلو غلامانو
پوا سطه پها فغا نستا ن کی
فعا لیت شروع کړ ترهغه چه په
۱۳۵۷ کا ل ئی خپل حلقه بگوش
غلاما ن قدرت ته ورسول خودغه
ا میدئی دا ما ن ا لله دوخت نه
په زړه کی ډرلوده چه دتره کی

محترمولوستونکوته به په
ډا گه څرگنده وی چی روسانو
دا فغا نستا ن نیولو په خا طر
دډیروپیړیو را هیسی رنگ
په رنگ پلانونه تهیه کړی ا و
په کلونوکلونوئی زیا رایستلی
ترڅو ددغی پا کی خا وری غیور
بچیا ن خپل غلاما ن ا وخا وره
ئی ترخپل تسلط لاندی را ولی
دروسا نولپا ره دا فغا نستا ن
نیول ډیرا هم کا ردی ځکه
یوا ځنی هیوا ددی چه دهغه له
لاری ځا ن خپل شوم هدف ته
رسولی شی، هغوی کولی شی
چه دا فغا نستا ن دنیولو نه
وروسته هغو مهمو بحری خطوطو
ته لار پیدا کړی کوم چه تهولی
نړی ته حیا تی ا همیت لری
روسا نو ته دا فغا نستا ن نیو ل
دټولو هیوا دونو دحیا تی
ا قتصا دا وهمدا رنگه دټول
جها ن دنیولو معنی لری نو
روسا ن په هر قیمت چه وی د
ا فغا نستا ن دنیولو څخه نه
آوړی ،ا وپه قسم قسم فریبو
نوا ودوکوځا ن خپل مقصدته
رسوی زمونږ دپا کی خا وری
دنیولو په خا طرهغه پوچ ا وبی
معنی ثا بت شول لکه چه په
۱۸۷۸ میلادی کا ل یوروسی
جنرا ل (مسکوبلف) دا رنگه
پلان طرح کړچه دژمی له خوا
کوچیا ن دهندتودوسیموته ځی
دهغوپه قطا رونوکی دمسلح
فوځ ولیږل شی خوددی نه
مخکی با یدا فغا نستان ونیول
شی ا ودا فغا نا نوپه کمک په

په وخت کی ترسره شوبیا په
۱۳۵۸ھ کا ل ئی خپل وسله وا ل
پوځونه دا فغا نستا ن پا کی
خا وری ته دا خل کړل په
ا فغا نستا ن کی دزورا وشدت
ظلم ا وبربریت نه کا رواخیست
په لکونو مسلما نا ن ئی شهیدان
کړل پدی خا طرچه ا فغا نا ن
ترخپلی سلطی لاندی را ولی.
خوکا ش چه دشرمیدلوا نگریزانو
څخه ئی پوښتنه کړی وا ی څومره
چه ئی دزورنه کا روا خیست په
هما غه ا ندا زه زمونږ ملت ور
سره مخا لفت ښکا ره کړ دډیرو
قربا نیو په ورکولو سره ئی
دغووحشیا نوا ودهغوی نوکرا نو
ته دجنگ په میدا ن کی ما تی
ورکړه ا وس چه پوه شول چه د
جنگ دلاری نه کیږی دصلحی
نا ری وهی ا ودمها جرینو د
بیرته ستنیدو په خا طرظا هرشاه
ته بلنه ورکوی دا ئی یو بل
پلان دی ترڅوزمونږ ځپل شوی
ا ولس په خپل مینځ کی سره
وجنگوی ا ویا دخلع سلاح کولو
په صورت کی وربا ندی دوبا ره
تها جم را وړی چه وکولا ی شی
دبخا را په شا ن ئی په خپلو
کورونوکی ونیسی خو
بدبختا نه دا پلان زمونږ د
بی ا تفا قی بچی دی ا وهمدائی
آخری لټی دی چه گوبندی پدی
به وغولیږی ا ودمقا ومت صف
به ما ت ا وکمزوری شی دا خبره
مسلمه ده چه زمونږ مسلما ن
ملت دډیروکړا وونوا وقربا نیو
څخه ستړی شویدی ا وس چه

داسی مرحلی ته روسان وتښتی
او مجاهدین خپل اسلامی حکومت
جوړکړی او دخپلو قربانیو ثمر
ووینی خو متاء سفانه زمونږ
ځینی ورونه دغه چال سیاسی
حل بولی او دروسانو ملی
مقصد هیروی او خپلی لس کلنی
قربانی هدرا ودشهیدانو وینی
چه دروس دمرمیو اوبمونو قربانی
شویدی دخاورو سره خاوری او د
هغوی همیشنی آرمانونه
(اسلامی حکومت) دغربیانو
په راتگ سره ورلنډکړی په
کوم مقصدچی دهغوی روح اوجسد
سره جدا شویدی هغه مقصدترسره
نکړی او هغی ناوکی ته چه دشرق
او غرب دتوافق په صورت کښی
مینځ ته راځی داطاعت سرکښته
کړی دا فکرمه کوی چه روسان
وځی نو دهغه وروسته حکومت
چه دهرچا وی خووی دی مقصد
زمونږ ورتگ دا فغانستان ته
وشی . روس هغه بی شرمه قوم
چه په ماته خوړلونه شرمیږی
اوشروسه کوشش کوی چه خپله
مستعمره پراخه کړی، دمثال
په توگه کله چه روسانو دجنوب
په طرف خپل سوقیات پیل کړل
په ۱۵۵۰ - ۱۵۵۷ - ۱۵۷۱ -
۱۵۷۲ - ۱۵۷۴ - ۱۵۸۰ - ۱۶۰۸
او ۱۶۱۰ کلونوکی ئی پرله
پسی حملی وکړی دهرځل
ناکامی نه وروسته ئی بیا د
نیولو هڅه وکړه او همدارنگه په
باشقیرستان ئی په ۱۶۷۸ -
۱۷۰۵ - ۱۷۲۲ - ۱۷۳۵ - ۱۷۳۷
۱۷۴۲ او ۱۷۵۵ کلونوکی پرله
پسی حملی وکړی چی دسائبیر
یا دخان" کیچم خان" له
خوا ورسره سخت مقاومت وشوخو
بیا هم دغوخوگانو دهغوی
مقاومت دخپلو دسیسو قربانی
کړاوکچم اوملت ئی دناکامی
سره مخامخ شو چه هماغه سائبیریا
نن دروسی مستعمری یوه
برخه ده لکه په سائبیریا کښی
چه دپنځه ځل حملوکولونه
وروسته بیا هم ناکام شول
په دسیسوا وسرمو پټلو ئی خپل
بری سرلاسکړ خو نوږروس بو
ته به ډاکه وایوچه دانه
سائبیریا ده او نه دا دکیچم خان
لښکر دی انشاء الله لکه څنگه
چه ئی دځنگ په ډگرکی ماتی
ورکړه همدارنگه به دسیاست
په ډگرکی هم ماتی ورکوو .
اوس چه ئی په جنگ کی شکست
خوړلی غواړی چه خپل دغه
شرمنده شکست ته دظاهرشاه په
واسطه دحیا پرتوگ وراغوندی
او دآینده لپاره خپلی ریښی
په افغانستان کی ژوندی
وساتی خو انشاء الله چه دغه
مرادبه ئی هم خدای حاصل
نکړی او دتل لپاره به ئی لدی
آزاد ملک نه لکی ورغوټه شی هر
هغه څوک چه دروسانو له خوا
افغانستان ته راځی هغه که
هرڅوک وی زمونږ ته دمنلو
وړندی زمونږ نه غواړو چه دروس
په واسطه راوستل شوی گوډاگی
دزمونږ مشرا وپیشوا شی زمونږ
مظلوم ملت دلس کالو په
اوږدوکی هررنگ قربانی ور
کړی راتلونکی حکومت دهمدغه
ملت حق دی چه پخپله ئی جوړ
کړی نه دهغوخیتوروچه ترڅنه
په اروپاکی په عیاشی بوخت
ووا ودلس کالوچها دپه اوږدوکی
ئی زمونږ سره هیڅ سهم وانه
خیست دا چه نن اضطراری حالت
په افغانستان راغلی هرڅښمن
کوشش کوی چه دغه انقلاب پخپله
نفع وگرځوی خولله الحمد
زمونږ مقاومت دومره قوی دی
چه خپل سرنوشت پخپله وټاکو
او انشاء الله چه دغه ورځ به خپ
نږدی ده زمونږ لکه څنگه چه په
جهادکی دخپل ملت سره اوږه په
اوږه روسانو ته شکست ورکړ همدا
رنگه کولی شو چه دهمدی ملت
په خوښه دهمدوی ندیوا سلامی
حکومت جوړکړوا ویډعی لار
کی نه غربیانو ته حاحت لروا و
نه شرقیانو ته او نه دا حق لری
چه تیاره مری په خوله کړی او نه
ددا خوب وینی چه تعبیربه ئی
په وینولړلی غم وی .

دمجاهدینو نه پرته بل هرڅوک
چه وی که وغواړی چه په زمونږ
حکومت وکړی دابایددځان سره
یا دوساتی چه حال به ئی د
تره کی امین کارغل اونجیب
په شان وی بلکه دهغو نه به
بدتروی زمونږ هغه حکومت چه یو
فیصد هم یکی دروسانو خوښه
وی قاطعانه ردووا وترهغه به
خپله وسله په ځمکه نه ایږدوتر
څو مجاهدینو په خوښه دمجاهدینو
اسلامی حکومت مینځ ته نه وی
راغلی .

والله علی ما نقول وکیل

بشریت هدف واحدی دارند

بخش علم :

شناختی از انسان :

۱- علم خودشناسی (علم آرامش فردی)

انسان در مجموع از جسم و روح متشکل بوده وبرای به سعادت رسیدن انسان تربیه روح رول مهم را دارا میباشد وبدون تربیه روح نمیتواند انسان به سعادت نایل آید، اگر با فکر عمیق باندیشیم خواهیم دانست که اصلا" جسم بخاطر آرامش ونجات روح از بدبختی ها آفریده شده وجسم در خدمت روح قرار دارد چون موتریکه درخدمت موتروان است.

سپس از فنای این دینا روزی بنام قیامت آمدنی است وسوال وجواب خداوند ومکافات و مجازات درآن روزحق بوده و با هیچ نوع تحمق وتحمرگری نمیتوان ازآنروز انکار کرد.

انسان وقتی می میرد و در قبرگذاشته میشود اگر صالح باشد به روضه های جنت روحش به پرواز آمده وتا روزقیامت آسوده میباشد واگر انسان بدبخت ونامسلمان باشد بدوزخ کشانیده میشود همینکه عذاب را می بیند ویا آسودگی رانمی بیند روحش است که ناخوش ویا غمکین میباشد پس چرا روح را ناآرام ساخته وجسم را در حالیکه درقبرستان خاک می گردد وروح را نمیتوانند از عذاب نجات بخشد نسبت برروح پرورش دهیم وبخاطر پرورش جسم ورضایت آن دراین دنیای روح را عذاب نمائیم.

درحالیکه اصلا" جسم برای سعادت روح وراحتی روح آفریده شده تا دراین دنیا عبادت خدا را کرده وتکالیف را درراه رضای خدا کشیده وتا روح ما آسوده گردد.

مثال جسم وروح انسان مثل موترو موتروان است موتر را موتروان درحرکت آورده وبه هرطرف میراند اگر موتروان نباشد موترنمی تواند خودسر به حرکت آید وبه فعالیت دست زند همین طور روح درجسم حیثیت موتروان را داشته، اگر روح درجسم نباشد ممکن نیست که جسم حرکت کند.

مثلا" شب دروقت خواب روح ازفعالیت میماند درحالیکه ارتباط بین جسم وروح موجود است وانسان نمیتواند چیزی را بشنود ویا ببیند درحقیقت خواب مرگ مغز است زمانیکه مرگ کبرا فرا رسد به عین ترتیب انسان می خوابد



طالوت "موحد"

ولی ارتباط جسم وروح با هم قطع می شود وتا روز قیامت از هم دور هستند.

قسمیکه گفته شد جسم در خدمت روح است درمثال واضح خواهد شد که موتر درخدمت موتروان است اگر موتروان خود درخدمت موتر قرار گیرد وبدون شک همه مردم اورا احمق گفته وبی عقل خطاب می کنند مثلا" اگر موتروان مریض باشد و ضرورت باشد که به شفاخانه برود وتداوی شود تا صحت یابد، موتروان به موتر سوار شده وبه شفاخانه میرود تا صحت یابد ولی اگر همین موتروان همه روز موتر را رنگ وروغن کرده و پاک نماید وجائی سوار نه شود که خراب نه شود وهمینکه مریض

شده به خاطر خراب نه شدن آن به شفاخانه نمیرود و در حال مردن و جان کندن است و موتر را به گراج ایستاده مانده چه فکر می کنید که این موتروان — هوشیار است و یا بی عقل حتماً فکر بی عقلی او را می نمائید زیرا اگر زنده باشد و صحتش خوب باشد ممکن است موتر را هم نگهدارد ولی اگر موتروان نباشد و یا بدبخت و مریض باشد و بالاخره بمیرد موتر چه بدردش خواهد خورد.

همین طور انسان جسمش را برای صحت و سعادت روح به تکلیف کرده و راهی که برای آسودگی و نجاتش از عذاب دنیا و آخرت موجود باشد و لو در این راه جسم مرمی بخورد و در این راه شهید شود پس به خاطر آسودگی روح جسم باید سوراخ، سوراخ شود.

جسم و روح یک تناسب خاصی هم دارند برای صحت جسم و بقای جسم و دور بودن آن از آسیب و بلا ها چه باید کرد؟

انسانها تجربه کرده اند که برای بقای زندگی انسان اول غذا ضرورت است تا نشوو نما کند و زنده بماند و بخاطر جلوگیری از انواع مریضی ها وقایه لازم است تا پیش از رسیدن مریضی خاصی واکسین خاصی نماید و برای جلوگیری از خنک زدگی خود را گرم نگهدارد و برای رفع مریضی به دوا نیازمند است.

همین قسم روح انسان هم به سه چیز عمده ضرورت دارد: غذا، وقایه و دوا غذای روح علم است، وقایه آن تقوا (ترس از خدا (ج) و محبت به خدا (ج)) و دوای آن توبه است و مریضی روح گناه است.

کسی که علم ندارد در حقیقت روحش مرده است پس برای بقای حیات روح علم، علم باید آموخت، برای جلوگیری از امراض گوناگون روحی تقوا پیشه کرد (باید از خدا ترسید و با او محبت پیدا کرد) اگر با وجود وقایه که دوری از مرض است سهواً و یا قصداً گناهی صادر شود برای تداوی این مرض توبه لازم است که بعداً با توجه کامل کوشید تا گناهی سر نزند.

انسان بخاطر عبادت پروردگار و به صفت خلیفهٔ خدا در روی زمین خلق شده است و هر آنچه که در دسترس موجود است به قسم امانت گذاشته شده و همه امانات خداوند است.

انسان را لازم است تا امانت را خیانت نکند و یا پس دوباره به صاحبش تسلیم نماید، انسان خود یکی از امانت های خداوند است که نزد روحش به امانت گذاشته شده پس طوریکه انسان بی گناه و مسلمان به دنیا آمده همانطور مسلمان از دنیا برود و خیانت نکند.

تعیین ...

غا بدو عالم رجوع شود.

د: فیصلهٔ اکثریت ملزم و واجب التعمیل است فرد فرد به اطاعت ملزم است می بینیم که آیات و احادیث با صراحت این مطلب را توضیح میکند که فیصلهٔ شورا ملزم است فرد فرد به شمول امیر مکلف است از فیصلهٔ اکثریت در شورا اطاعت کند.

حزب اسلامی افغانستان که مبارزه اش را برای اقامهٔ نظام اسلامی و تشکیل جامعه مرفه و مستقل آغاز کرده است در همه ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، تنظیمی و اداری مبارزه اش از منابع زلال اسلام مایه گرفته و هر تصمیم و اقدامش بر هدایات اسلامی استوار میباشد.

داسامه...

لښکرهم کامیاب بیرته راوګرځیده د ټولو صحابه کرامو سترګی خلاصی شوی او دا هماغه پیش ګوئی وه چه آیات دقتال کی نازله شوی وه ټولو صحابه کرامو د حضرت صدیق (رض) پدی کار خوښی ښکاره کړه او دده مبارک صفت ئی بیان کړ.

ابن مسعود (رض) به داسی ویل کرهنا فی الابتداء وحمدنا فی الانتهاء

یعنی مونږ په اوله مرحله کی دده رای او رویش بد ګڼلو لکن په آخر کی موږ دده قدردانی وکړه

پیوسته به گذشته

مسؤلیت

محمود الحسن "جاهد" حمیدیار

همانطوریکه خداوند (ج) به قلب و عمل انسان می نگرد جوانان را نیز لازم است تا با عقیدهٔ پاک اسلامی نور ایمان را در قلوب خویش جا بگزینند ساخته در تزئین اعمال بکوشند تا بتوانند از ین ناحیه نمونه والگو برای افراد جوامع انسانی شمرده شده مثال ارزنده به عقیدهٔ پاک اسلامی خویش قرار گیرند.

زمانیکه انسان در تنویر قلب خود توجه نموده متواضع گردد دیگر بهر عمل پیروز و موفق بوده بهروری نصیب اش می گردد. انسان را لازم است تا درپی حصول بهروزی و پیروزی تلاش نموده آخرین معراج زندگی با شرافت را در آن جستجو دارد زیرا زندگی را مفهوم بس عالی و ارزنده است که انسان می تواند آنرا در محدودهٔ احکام خداوند (ج) دریافت داشته دیگر از همه بدبختی ها و رذایل نجات یابد. برای جوانان بیشتر مفید بنظر می رسد تا در تزئین اعمال خود نسبت بدیگران زیادتر کوشش نموده در محراق عالی انسانیت و صدر جامعه اسلامی خویشتن را قرار دهند تا توانسته باشند منحیث مسلمانان راستین و متعهدین واقعی دین مقدس

های عمده

اسلام وظایف اسلامی شانرا انجام داده زمینه گسترش و تعمیل دساتیر الهی را فراهم سازند.

تظاهر و فریبکاری در دین اسلام ارزش نداشته به مقام شامخ انسانیت انسان را واصل نمی سازد، بناءً ظواهر فریبنده نباید نصب العین حقیقی بوده بذل همت بآن صورت گیرد بلکه به حقایق خویشتن را نزدیکتر ساخته با قلب خاشع وخواست مشروع بمبانی امر های اسلامی کامگذاری نموده قانون قرآن را دردست گیریم تا بالوسیله این قانون فروزان راه را برای دیگران منور و تابان ساخته همه موانع را برای همیش نابود سازیم.

در دعا های پیشوای بزرگ اسلام که بتوان با استفاده از آنها در شرایط حساس و دشوار زندگی مطمئنانه برفعالیت ومبارزه ادامه بخشیده به درب پیروزی و نجات، ملت قهرمان را کشانید، چنین آمده است

" اللهم انی اعوذبک من علم لاینفع وقلب لایخشع و دعاء لایسمع ونفس لاتشبع "بار خدایا پناه می خواهم بتو از علم که نفع نرساند و از قلب که خاشع نبوده باشد و از دعاء که شنیده نشود و از نفس که سیر نگردد. از ین دعا بهتر واضح میگردد که علم را که انسان مساعد ساخته رهنمائی برای

جوانان

عقیدهٔ خدا پرستی نماینده قلب که انسان را لازم است، تصدیق بآن قلب به پروردگار خویش داشته با خشوع و فروتنی کامل در پیشگاه ذات باری تعالی قیام نماید آن همه خواست ودعا های که انسان با برداشتن دست نیاز و تضرع به پیشگاه خالق حقیقی برمی دارد باید بخواست مشروع و آرزوهای معقول باشد که مقبول بارگاه الهی گردیده اصلاً ماهیت اصلی عقیده در آن انعکاس یابد، هکذا نفس را که انسان بآن سروکاری دارد — قناعت پیشه بوده هیچگاه بیشتر از آنچه که برای وجود انسان جهت پیشبرد امور اسلامی ضرورت احساس می گردد تقاضا نگردد.

اغماض از نقش بارز جوانان در جوامع اسلامی عداوت با بنیاد هستی جامعه بوده زوال ونابودی را درقبال دارد بر

ناست تا با درک عمیق زوایای زندگی نقش بارز جوانان متعهد وآگاه را درنظرگرفته درتنظیم وتوجیه عامهٔ مسلمانان بجادهٔ حقیقی اسلام استفاده نمائیم.

درک عمیق زوایای زندگی ما را یاری می بخشد تا در جستجوی راه پیروزی شده تلاش خستگی ناپذیر نمائیم.

جوانان که بواقعیت امر، به اصالت معقول مسئولیت اسلامی خویش پی برده اند بر ایفای نقش بارز وارزندهٔ شان درجوامع اسلامی هیچگونه خودداری ننموده بلکه بیش از دیگران درین راه آمادهٔ قربانی وجان فشانی ها میباشند. درعصر رسول اکرم (ص) زمانیکه مسئله جهاد ویا نبرد با کفار زمزمه میگردید جوانان یکی به تعقیب دیگر به پیشگاه آنحضرت حاضر شده با دادن دست بیعت خویشتن را وقف راه الهی ساخته با شعار "یا فتح یا شهادت" روانه سنگرهای داغ جهاد اسلامی شدند. این بهترین درس معقول وسازندهٔ است که درهمه ازمنه جوانان آگاه ومتعهد باتجدید تعهد به پیشگاه خدای بزرگ زندگی خودرا وقف راه الهی ساخته برای نابودی الحاد کفر وکمونیزم تا آخرین رمق رزمیده پیکار نمایند.

چشم امید همگان بجوانان شجاع است ولی همانطوریکه طرز دید ونحوهٔ فکر یکسان نیست هکذا آرزوها ازهم فرق داشته مسیر مختلف ونا همگون را تعقیب می دارد.

پیروان الحاد وکمونیزم درتلاش آنند تا از نیرو وتوان جوانان ناجوانمردانه استفاده نموده درراه طاغوت سوق دهند تا با استفاده ازین نیروی عظیم جوانان زمینه تسلط طاغوت وحکم شیطان را مساعد ساخته دیگر همه خوشبختی وزندگی واقعی انسان را از روی زمین بردارند. به سادگی نمیتوان که نیروی قوی وبا ارزش جوانان را درراه الحاد وناروائی ها سوق داد واستفاده های ناجایز از آن صورت گیرد بناءً پیروان الحاد وکمونیزم می کوشند تا اذهان جوانان را به فحشا وامورات ناپسند معطوف ساخته تدبر وتعقل را ازاوشان غصب نمایند، تا با خصلت بهیمی زندگی داشته هستی وارزش انسان را در مادیات خلاصه دارند ما دررشد سریع خصلت بهیمی وغرایز تند وسرکش دروجود جوانان بذل مساعی نموده زمینه استفاده جوئی ها را مساعد سازد. آوان جوانی را زمان سلطه وقدرت فردی هرانسان برای جوانان بررسی داشته چنین القاء می دارند که لابد ازین سلطه وقدرت ونیروی جسمی استفاده بس کافی درراه بهیمیت صورت گیرد. آزادی جنسی را ترویج بخشیده دیگر عفت وپاکدامنی اسلامی را بگونه های مختلف چون تعصب، دگم، عقب گرائی وامثال آن معرفی میدارند، این همه خوشبختی وسعادت ونیک نامی را که اسلام به انسان عرضه میدارد آنرا دردیار نیستی سپرده میکوشند تا با استیصال اخلاق حمیده اسلامی لجام گسیختگی را در جامعه حاکم ساخته احترام وشفقت که شیرازهٔ اصلی حیات است ازمیان بردارد. دیگر در همچو جوامع پیرمردان از احترام جوانان وخوردسالان بهره ندارند وخوردسالان وجوانان ازشفقت وترحم بزرگمردان محروم اند، پیشوای اسلام حضرت محمد (ص) فرموده است "من لم یرحم صغیرنا ولم یوقر کبیرنا فلیس منا" هرکی ترحم برخوردهای ما نکند وتوقیر واحترام به بزرگان ما نکند از جمله ما نیست، بواقعیت حفظ نظام درست جامعه جهت زندگی مصئون وآزاد درین است تا صاحبان حق شناخته شده هریک از حق خود استفاده نموده ادای وجیبه نماید اگر دست ترحم ویا شفقت بزرگان ازجوانان کوتاه گردد دیگر جوانان وخوردسالان با برداشت ناقص وعدم تجارب کافی درین حصول مرام مشخص [illegible] شده قیادت ورهبری جهت سلوک در مسیر زندگی آنها را طاغوتیان بدست خواهد گرفت، هکذا اگر احترام وتوقیر از طرف

جوانان درمقابل بزرگسالان صورت نگرفته این قاعدهٔ کلی اسلامی ازمیان برداشته شود دیگرفاصله های دورودرازطبقه جوانان وبزرگان ایجادشده زمینه برای بهره برداری پیروان الحادفراهم ومساعد میگردد بناءً دردیدفکری الحاد وکمونیزم جوانان منحیث انسانهای پست فطرت ومجریان فسادوانمودگردیده جزمیل و هواچیزی دیگری رانمی شناسد بیاشیدسربه دروازهٔ اسلام زده آیندهٔ درخشان زندگی رادرین سرزمین بجوئیدتا وقاروعزت دامنگیرتان گردیده ازمنجلاب کفر وکمونیزم نجات یابیدوشفقت محبت ، احترام ، عزت ،توقیر ،تبجیل ،حسن سلوک حسن معاشرت ،اخوت ،برادری صمیمیت ، دوستی بالاخره رضا وخوشنودی درمیان همه افرادجامعه اسلامی حاکم وعملی گردیده دیگرهیچ نوع تشنج و خودسری هاایجادنگردد .این همه وظایف ومسئولیت های عظیم راچه کسانی بایدبدوش گرفته به انجام آن سعی و تلاش نماید؟ هریک بنوبهٔ خود موظف ومکلف است تادرپیوند دادن افرادجامعه درسعی و تلاش بوده زمینهٔ آنرامساعد سازدتا بافت کلی درمیان افرادصورت گیردجوانان بنوبهٔ خودمسئول اندتابا استفاده ازنیروی بزرگ جسمانی شان اقدام به عمل نمودند در راه که پیروزی ونجات در آن جستجو می شودگام گذاری نماید بناءً مسئولیت های عظیم تاریخی متوجه جوانان بوده عمده ترین شاخه های آنرادر ساحات مختلف زندگی دراجراء وعمل قراردهندتا بتوانند آن همه امیدوآرزوی مسلمانان رابرآوردساخته مشت کوبنده برفرق دشمن مکارحواله دارند .

شناخت ماهیت حقیقی اسلام امرضروری بوده باعث التیام زخمهای ملت قهرمان میگردد این ملت که با دادن خونهای فرزندان صدیق واصیل خوددر آستانه پیروزی قرارگرفته دیگرجشن آزادی واستقلال را برپا میدارد . شناخت ماهیت حقیقی اسلام بدوگونهٔ متفاوت ولی هدفمندتعقیب گردیده نتایج سودمندرا بارمی آورد . یکی آنکه آن همه پیشتازان نهضت ومربیون اسلامی جوانان با عشق مفرط درین راه خویشتن راقربان ساخته جای رابه دیگران تخلیه داشتندتاگام به گام نقش پای آنها تعقیب گردیده با یکدست قلم وبادست دیگرشمشیربه مبارزه وجهاد پردازندتا توانسته باشندکه سیمای درخشان وتابندهٔ این انقلاب اسلامی راکه خوشبختی وسعادت برای مردم پیشکش میکندنمایان ساخته برای همیش آن زورگویان تاریخ را که با استعمال قوت همه خواسته های مشروع ملل راکه بزیر پاکرده بودندجواب دندانشکن دهندودیگربرای همیش به همه جهانیان اعلان دارندکه زمان زورگوئی ونازیدن بقوت از میان برداشته شده جزمعقولیت برای رسیدن به خوشبختی ها دیگرراهی سراغ نمی گردد .

دوم آنکه حس عاطفه وهمدردی با مجاهدین خفته درسنگربه علیان آمده باردیگرعقد مواخات صدراسلام تازه میگردد ازحرکات غیرمسئولانه احتراز صورت گرفته مجدانه درانجام وظایف اسلامی جهت احتیاز ودستیابی خوشبختی هاسعی وکوشش صورت می گیرد .کیفیت عالی دراعمال ظهورکرده هرعمل منحیث ایفای وظیفهٔ اسلامی ارزیابی شده دیگراز همه فضایل ونیکی ها بهره مند می گردد ، مجال برای آن باقی نمی ماندتاکدورت تبارز نموده سوءظن ایجادگردد .

جوانان متعهدبادرک عمیق مسئولیت های اسلامی می توانند مصدرخدمت به ملت های مسلمان گردیده دیگر به نارواییها خاتمه بخشند .

شناخت مسئولیت قبل از اقدام به عمل منحیث ضرورت زندگی اسلامی محسوس بوده انسان رابیشتردرترتیب نظم ونسق ونگهداشت اصول اسلامی دعوت می دارد ،انسان هدفمندبااحساس مسئولیت واردصحنهٔ عمل گردیده در جستجوی وسایل مشروع جهت نیل به هدف مشخص اسلامی می پردازد .

ادامه دارد

شاوزیر"حقپال" دعبدالله ابن عباس (رض) طالب العلم .

د جهاد دملری سنگری وبولم

لمردخدای دآسمانی نظام له غوښتني سره سم خپل بې انتها منزل لنډ او سپوږمی هم دنوروستورو په منځ کی هره شپه خپلې دچوپتیا ډکې وړانگې دځمکی پرمخ غوړولې او سورو تولوستوروداسمان په پراخ فضائی بحرکی لامبووهلی.

زمانی دلمر، سپوږمی او ستوروپربنا ولاړخپلې تاکلی پیړی، کلونه، میاشتی اوهفتی پرلپسی ترشاکولی .

ځمکی به هم دالهی خدمت په بنا کله رنگینی جامی پرمخ وغوړولې اوکله به ئی بیا خپله اصلی څیره له دغه رنگینوپردوراپرسیره کوله لنډه داچه کائناتودخدای ج" دتکوینی فیصلی سره سم خپل حرکات جاری ساتلی وو.

خودکائناتوددی عظیم نظام په منځ کی دشهداوو دقافلی دجرس غږ هم لحظه په لحظه د آرامو غوږونولورته نیږدی کیده .

ددی آرامی فضا ترڅنگ ، څنگ ناڅاپه دسره ټاما ر دظلم او هیبت سیلی راوالوته چه زموږ دملت په زړونوکی ئی داطمینان او داډ بوټای دوهم اوبستت وزمی، خپل کړی . اوسر [illegible] خپله خوله خلاصه کړی چه زموږ مومن او خدای پرست ملت د یوی ښکارشوی گولی په څیر ترخپل ستونی تیرکړی. ولی ناخبره لدی چه زموږ دیوموټی موء من ملت دخپل قوی ایمان په توره ددی په څیر ددیرو ښامارانوسینی څیری کړی .

که

دا هغه لحظی دی چه مسلمانان ځوانان یوپربل پسی هغه رنگیدلی جامی اغوندی کوم چه شهادت دقافلی دلاروهونکی مخصوص لباس دی او هره ورځ نوی نوی ځوانان دغازیانو

د ژوند وروستی

له ولی نه رخصت اخلی او د شهیدانوپه صف کی ثبت نام کوی ددغو ځوانانوله جملی نه یوهم محمدیعقوب جان دی چه دځوانی تاندی ئی نوی

سفر

پانی زرغونی کړی دی، چه کله دغازیانوونولپاره دجهادسنگرته له خپلونورو مجاهدووروڼوسره خپل کور سره په ډوډی اوځه خوراکی موادوړی .

کله گوری چه هلته ئی غازیان وروڼه پردښمن باندی دیوی حملی تیاری نیسی اودی په دیرتلوسه د مجاهدینوقوماندانه خواته ورځی اوداغوښتنه تری کوی چه ئی په خپل جهادی گروپ کی ورسره ونیسی ولی قوماندان چه کله دهغه سن ته گوری معذرت ورته وړاندی کوی. ولی د یعقوب جان اسراردی حدته رسیږی چه بالاخره ئی داخبرترخوله وزی چه زما دغه ځوانان وروڼه شهیدان کیږی زه خودسل ځله ومرم زه ترچا ښه ځوان یم اوزبه دادبی غیرتی ژوندڅخه تیروم .

یعقوب جان دخپلی ځوانی په عمر یوشیبوکی دلمړی ځل لپاره دخپلومجاهدوروڼوسره په هغه عملیاتی کروپ کی برخه اخلی چه دکابل قندهار د عمومی سرک په اوږدوکی په یوحمله باندی طرح شوی ولی په دی وخت کی مجاهدین غیرله هغه خپلوساده وسایلوچه مجاهدینوپه خپل لاس جوړ کړی نورڅه نشته ولی دایمان په وسله ترهرچا ښه سنبال دی.

یعقوب دخپل کلی له نږدی نه دخپل مجاهدووروڼوسره دسرک په لورحرکت کوی اودی مجاهدینوهغه لاسی جوړشوی بم

چه په برقي سیستم عیارشوی
په شا کوی اوخپل دهوس نه ډک
قدمونه په بیړه بیړه اوچتوی.

خدای خبرچه دغه دیعقوب حان
دجها دلمړی سنګروبولم که
دژوندوروستی سفر.

خوکله چه مجاهدین سرک ته
رسیږی ددښمن لدیوعراده زره
پوش سره مخامخ کیږی اوپه
هغه باندی په ډیرشهامت سره
حمله شروع کوی اوهغه دخپلو
بوتلونوپوسیله چه مجاهدینو
خپله جوړکړی اوورورته کوی
اودهغه دوه دری میله کچه
توپکونوپوسیله هغه ترا ورلاندی
نیسی ترڅوددښمن افرادا
ټانک نه دباندی راونوزی.

اوپه هم دی وخت کی ددښمن
یوعراده بل زره پوش را
رسیږی چه دلمړی زرپوش اور
وژنی اودواړه زرپوش په
مجاهدینوپسی له سرک نه
راکوزیږی اومجاهدین تر
اور لاندی نیسی حتی د
مجاهدینوقوماندان دری ځله
دټانک ترسینه لاندی کیږی او
ټانک هم دهغه دپاسه څوځله
مخ اوشا ته حرکت کوی اونومړی
قوماندان زخمی کیږی.

خوسره له زخمه نومړی قوماندان
دخپلی پخی عقیدی جنګی
تدبیرپواسطه له خپل عملیاتی
ګروپ سره له دغه صحنی څان
وباسی اوبالاخره بیرته
راستنیږی خویعقوب خان خپل
عیارشوی ماین همغسی په
خپله شاراوړی اوله خپل
مجاهدو ورورنوسرد دخپل
زخمی قوماندان په انتقال
کی کمک کوی خوبالاخره نماښام
یعقوب جان خپلی زړی کلا ته
چه اوړی، اوږی دیوالونه ئی
دتیرشویو آرا موکلونوخخه
حکایت کوی، هغه وخت چه
یعقوب جان به له خپلوهمزولو
سره دخپلی لوی کلاترمخ په
تیاره نماښام کی لوبی کولی
اوخوشحالی ولی داهغه
وروستی نماښام دی چه
یعقوب جان دا بدلپاره له
خپلی پلرنی کلا څخه رخصت
اخلی. خوبالاخره یعقوب
بیا هم دهغه ماین سره چه څو
لحظی وروسته به دیعقوب جان
د نازک بدن غوښی په خپلو
مجاهدو ورونوویشی دخپل
کورپخوا څی اوخپل هغی
غریبانه ولی دغیرتی زامنو
پرورشګاه ته ننوزی اوله خپل
پلار اوخپلی مورسره د
وروستی ځل لپاره پداسی
حال کی ملاقات کوی چه له
ډیری خوشحالی څخه ئی دخندا
سپین غاښ نه پټیږی اوخپل
پلار ومورته ئی دخپلو
عملیاتوقصه بیانوی ولی
کله چه ئی پلارورته دنصیحت په
شکل وائی چه زوی کیه له
داسی بمونوسره احتیاط کوی
تراوسه ته ددی په استعمال
بلدنه ئی خویعقوب جان خپل
پلارته وائی: پلاره اصلا"
تاسی زما له پاره جهاد او
شهادت نه خوښوی زما مرګ د
خدای پلاس دی چه کله وغواړی
زماروح به تسلیموی، زه هم
می ترخپلومجاهدو ورونو
اوقوماندان نه بنه څوان نه.
یم چه هغوی دټانګ ترسینه
لاندی کیږی اوزه له مرګ
وویرم په هرحال یعقوب جان
دهغه لوی اوا بدی سفر په لور
چه خدای خبرڅو لحظی وروسته
به ورسره مخامخ کیږی ډیره
عجله لری اوخپلی مورته
وائی چه زموږ قوماندان زخمی
دی غواړوچه په همدغه شپه کی
ئی لدی ځای نه دغره په
لورنقل کو و
ترڅوسباکلی ته قوه رانشی.
اوزما مجاهدورونه به تول ماته
معطل وی، ماته لږشیدی
راوړه نورڅه نه خورم، اوپه ډیره
بیړه یوه پیاله شیدی خوری
اوله خپل مورا وپلارنه خدای
پامانی اخلی ولی پلار او
مورئی څه خبردی چه دا دیعقوب
جان وروستی خدای پامانی
ده.

بالاخره له کلانه په ډیره
بیړه راوزی اودخپل شهادت
ځای ته په بیړه بیړه دتوری
شپی په تورزړه کی خپل قدمونه
لندوی.

په همدی وخت کی مجاهدینو
زخمی شوی قوماندان په کټ
کی ایستلی اودخپل مرکزپه
لورئی حرکت کړی. یعقوب
جان دخپل په شا تړلی خونکار
مین سره دکټ خوا ته ګان وز
نږدی کوی ترڅودکټ یوه پښه
دی هم ونیسی ولی ناخبره لدی
نه چه دده قدمونه دومرد

ابوسفیان مسیر کاروان را تغییر میدهد :

آنروزیکه ابوسفیان خبر حرکت رسول خدا (ص) و پیروانش را از یثرب شنیده بودهمه جا مراعات احتیاط را درفرودآمدن وحرکت کردن می نمود . واز آنجمله چون به نزدیکی های بدر رسیدند خود ابوسفیان پیشاپیش کاروان به بدر وچاههای آب آمد واز مجدی بن عمرو پرسید :
اینروزها کسی اینجا نیامده ؟
مجدی گفت : دراین چند روز شخص ناشناسی دراینجا به چشم من نخورد جزدونفرکه به کنار این تپه آمدند وشتران خودرا درآنجا خواباندند آنگاه به کنار چاه آمده،ظرفهای خود را پرآب کرده رفتند فوراً ابوسفیان به همان جاکه مجدی اشاره کرده بود آمد و به جستجو پرداخت تا جای خوابیدن شتران را پیدا کرد و یکی از پشگلهائی که شتران درآن جا انداخته بودند بر داشته به هم فشار داد و متوجه شد که نواله هسته خرما است ، فوراً گفت : بخدا این سواران اهل یثرب بوده اند چون آنها هستند که به شتران خودنواله ء هسته خرما میدهند . اینرا گفته وبه سرعت به نزدکاروان برگشت وآنها را ازنزدیک شدن به چاههای بدر ممانعت کرده راه شان را به ساحل

تهیه کننده : ارشاد (هاشمی)

تشریع جهاد

دریای احمرکج کرده وبدررا در دست چپ خودقرار دادند وبه سرعت از آن حدوددرشدند .

پیغام ابوسفیان به قریش :
هنگامیکه ابوسفیان کاروان قریش را از حدود بدر دورساخت و مطمئن شد که مردم یثرب و مسلمانان به آنها دسترسی ندارند برای قریش پیغام فرستاد که حرکت شما از مکه تنها بخاطر نجات دادن کاروان بود واکنون که مقصودشما حاصل و کاروان ازخطربیرون شد به سوی مکه برگردید .وخودرا به جنگ با محمدو پیروانش دچار نکنید ؟!

پیغام ابوسفیان که به قریش رسید ابوجهل گفت : بخدا ما ازاینجا برنمی گردیم تا به بدربرویم وسه شبانه روز درآنجا بمانیم وشترها را نحر کنیم وازگوشت شان غذا طبخ کنیم وشراب بنوشیم واز رقص وآوازمشگران سرمست شویم وابهت وعظمت خودرا به گوش تمامی عرب برسانیم تا برای همیشه هیبت وترس ما در دل شان قرارگیرد وهیچ گاه فکرجنگ ما به سرشان نیفتد . ولی دربرابر ابوجهل عده ء بودند که به سخنان او وقعی ننهاده ،واز همانجا بازگشتند و از آن جمله بنی زهره بودند که درجحفه مسکن داشتند و اخنس بن شریق که هم پیمان شان بود به آنها گفت :
اموال شما که نجات یافت مخرمه بن نوفل نیزکه فامیل شما درزمره ء کاروانیان بود نجات یافت وشما هم تنها به همین منظور بدینجا آمدید که مخرمه بن نوفل واموال شان را نجات دهید دیگروجهی برای رفتن ما نیست بگذارید نسبت ترس وبزدلی به ما بدهند و بگویند اینان ازترس جنگ گریختند .
من این حرف را به تن خود می خرم ولی شما ازهمین جا برگردید وبی هوده خودرا به مهلکه نیندازید .وبه سخنان این مرد یعنی ابوجهل گوش ندهید . سخنان اخنس درمیان بنی زهره که ازاو اطاعت می کردند تاء ثیر کرده تمام افراد خودرا ازهمانجا بر گرداندند وازاینرو از بنی زهره هیچ یک دربدرحاضر نه شدند . ودیگر ازقبایل قریش که درجنگ بدرحاضر نه شدند قبیله بنی عدی بن کعب بود که هیچ یک ازافراد آنها به همرای قریش ازمکه خارج نه شدند بجز این دوقبیله از سائر قبایل ازهرکدام دسته ء به همرای قریش آمده بودند .

فرودآمدن قریش درعدوه ورسیدن مسلمانان به بدر :

لشکر قریش همچنان بیامدند تا در "عدوه قصوی" در پشت تپه بنام "عقنقل" فرود آمدند و در طرف دیگر آن بیابان وسیع که نزدیکتر به شهر مدینه بود در "عدوه دنیا" لشکر رسول خدا (ص) فرود آمد و چاه های بدر در وسط آن وادی قرار داشت. سطح بیابان مزبور رمل و خاک نرم و آن قسمت که بطرف مدینه و سرراه لشکر رسول خدا (ص) بود پوشیده از رمل و ماسه (ریگ نرم) بود.

هر دو لشکر شب را در نقطهٔ که فرود آمده بودند منزل کردند در این هنگام ابری آسمان را فرا گرفت و باران تندی بارید، باران به سود مسلمانان و زیان قریش تمام شد زیرا زمین سر راه مسلمانان تا بدر با آمدن این باران سخت و محکم شد ولی بر عکس راه قریش گل شد و حرکت را برای آنان مشکل ساخت و همین جریان سبب شد که مسلمانان زودتر از قریش به بدر برسند و چون به اولین چاه رسیدند رسول خدا (ص) فرود آمد و همراهان نیز آماده شدند تا در آن مکان فرود آمده و منزل کنند.

حباب بن منذر یکی از مسلمانان پیش آمده گفت: یا رسول الله آیا بدستور خدا در این جا فرود آمده ای و ما هم باید در اینجا فرود آئیم و قدمی پیش و پس نگذاریم یا مصالح جنگی و مقتضیات آنرا در منزل کردن اینجا در نظر گرفته ای؟ فرمود: دستوری نرسیده ولی حساب مصالح جنگی است.

حباب (رض) گفت: پس دستور دهید همچنان تا بآخرین چاه پیش برویم و در آنجا منزل کنیم و چاههای سر راه را پر کنیم و روی آن حوضی ساخته پر از آب کنیم و با این ترتیب ما آب داریم ولی دشمن از آب محروم خواهد ماند.

رسول خدا (ص) فرمود: رأی صواب همین است که تو گفتی سپس از جا برخواسته تا آخرین چاه پیش رفت و چنانچه حباب نظریه داده بود چاه ها را گرفتند و روی آنها حوضی ساختند و در آنجا منزل کردند.

در این هنگام سعد بن معاذ پیش آمده، عرض کرد: ای رسول خدا (ص) اجازه بده برای شما عریش (سایبان و پناهگاهی) از چوب خرما بسازیم که شما در آن منزل کنید و چند اسپ تندرو نیز در کنار آن پناهگاه برایت آماده ساخته و نگاه میداریم آنگاه ما به جنگ قریش میرویم پس اگر خداوند (ج) ما را بر آنها پیروز کرد چه بهتر و اگر ما شکست خوردیم شما بر یکی از آنها سوار شده خود را به مدینه میرسانید و به سایر مسلمانانی که در مدینه هستند ملحق میشوید و به وسیله آنها از خود دفاع میکنید زیرا علاقهٔ آنان بتو کمتر از ما نیست و اگر میدانستند که تو در این سفر به جنگ با قریش دچار میشوید در مدینه توقف نمی کردند و به هر ترتیبی بود همراه ما می آمدند ...

رسول خدا (ص) درباره‌ٔ سعد دعای خیر کرد و او را بخاطر این اظهارات ستود. سعد (رض) از جا برخاست و عریش را ساخته و رسول خدا (ص) را در آنجا جای داد. از آنسو قریش چون صبح شد به سوی بدر حرکت کردند و چون از تپهٔ "عقنقل" سرازیر شدند و در نظر رسول خدا و مسلمانان نمودار گشتند، حضرت سر به آسمان کرده گفت:

"بارالها این قریش است که با تمام نخوت و تکبر خود بسوی ما می آیند، می آیند تا با تو دشمنی کرده و رسول ترا تکذیب کنند، بارخدایا من اکنون چشم براه نصرت و یاری توهستم، همان نصرت و پیروزی که به من وعده کرده ای پروردگارا تا شام نشده اینان را نابود ساز"

رسول خدا (ص) این دعا را کرد و سپس نگاهش را به سپاه مجهز مشرکین کرد اندر آن میان چشمش به عتبه بن ربیعه که بر شتری سرخ موسوار بود افتاد و فرمود:

" اگر خیری در این جماعت وجود داشته باشد در پیش صاحب این شتر سرخ موا ست و اگر سپاه از او پیروی کنند روی سلامت و صلاح را خواهند دید". و از جریاناتی که در راه برای قریش پیش آمد یکی این بود

که خفا ف بن ا یماء با پـدرش
بن رخصه درآ ن هنگا مکه قریش
ازپیش ا وعبورمیکردندفرزند
خودرا با چندشتربرای ا یشان
فرستا دپیغا م دا داکرا جا ز ه
دهید مردا ن جنگی وا سلحـه
نیزبه‌کمک شما بفرستم .قریش
شترا ن را پذیرفتندوفرزندش
را با زگردا نده‌بوسیلـه ا و
جوا ب دا دندکه :توحق دوستی
را بجا آ وردی وما ا زتوسپا س
کذا ریم وا ین جنگی که‌ما د ر
پیش دا ریم اکربا مردم‌با شد
وطرف ما آ نها با شندکه ما ا زهر
جهت مجهزوآ ما دده‌هستیـم و
ا حتیا جی به‌کمک ندا ریـم و
ا کرچنا نچه محمدعقیده‌دا رد ،
به‌جنک با خدا میرویم‌که‌ا حدی
را طا قت جنک با ا ونیست .

سپا هیا ن قریش درآ ن طرف
بـدرفرودآ مدندوچندتـن از
یشا ن که ا زجمله‌حکیم بـن
خرا م بودبطرف حوضی‌کـه
مسلما نا ن سا خته‌بودندآ مدند
رسول خدا (ص) به‌مسلما نـان
فرمود : آ نها را واگذا ریـد و
متعرض‌شا ن نشویدوبجـز
حکیم بن حزا م هرکذا مکه از
آ ن آ ب خوردنددربدرکشتـه
شدندوحکیم بن حزا م بعـدا"
کـه مسلما ن شد هرکا ه‌مـی
خوا ست سوگندبخورد میکفـت
سوگندبدا ن خدائی که‌مرا در
جنک بدرنجا ت دا د .

فرق ...

دستورخدا وندی چیست ؟ بدآ ن
ا صلا" توجه‌نکنیدکه عقل شما چه
میخوا هدوپدرا ن ونیا کا ن شما
چه میکرده‌ا ند ، خوا هش قبیلـه
وخا نوا ده ٔ شما چیست ؟حنا ب
آ مروخا ن وریش سفید چـه
میفرما یند آ ن آ قا چه‌دستـور
میدهدوفلان ا ربا ب چه میفرماید
یا دتا ن با شدکه‌ا گرشما درمقابل
ا رشا دخدا وندی ا زکسی دیگـر
ا طا عت نمودیدمثل ا ینست‌کـه
درخدا ئی خدا کسی دیگررا شریک
وسهیم سا ختید وبرا یش مقا م
ومنزلتی قا یل شدیدکه‌فقط و
فقط بخدا ا ختصا ص دا رد در
صورتیکه حا کم فقط خدا ست .
ا ن الحکم الا للـه
حقدا روسزا وا ربندگی فقـط
آ فریدکا ری ا ست که‌شما راآفریده
ا ست وبدا تکا ی ا وزنده‌هستیـد
هرچیزیکه درمیا ن زمیـن و
آ سما ن ها ست فقط ا زا وا طا عت
می کند . سنگی ا زسنک دیکر ،
درختی ا زدرخت دیگر ، جا نوری
ا زجا نوردیگرا طا عت نمی‌نماید
همه ا زخدا ا طا عت می نما یند
وتنها بعضی ا زا نسا نها ا نـد
که‌را ه طغیا ن درپیش میگیرند
وا زا مرخدا سربا زمیزنندوتابع
هوا ی نفس میکردندوا زجانوران
سنگها ودرختا ن هم‌پا ئیـن
آ مده‌ا ند .

العیا ذبا للـه

دجهاد ...

لږپا نه شوی چه ترکټ پوری
هم نه‌رسیږی . با لاخـره د
یعقوب جا ن وروستی سفـرد
وروستی قدم په ا ختسلوسره
چه‌کټ ته‌ورنږدی وو .دخپل
په‌شا تړلی ما ین دا ستحا ر
پوسیله دیوه‌برج ترخنـگ
دخپلی پلرنی لوی ا وزږی‌کلا
په‌شها دت رسیږی .

انا للـه‌وا نا الیـه‌را جعون

ا ودیعقوب جا ن لـه‌دوولاسو
نو دوو پښوا وسرنه‌نوربـدن
دقربا نی په‌ځیردهغه په مجا ـ
هدو وروڼوویشل کیږی .

خودهغه بلارا ومورچه‌دا د
هیبت نه‌ډک آ وا زچه‌دهغوی په
توره خوندکی په‌توره شپـه
کی توره‌لوحه دجوړوی . اوری
دهغوی په‌زړونوکی دهیبـت
دسیلی دځلیدوسره‌دیعقو ب
جـا ن قطری قطری بـدن
هم سترګوته‌دریږی .

پا ی



نوشته از (ح)

کودتای شرم آور یا انقلاب ثور

نجیب وهمدستان پلیدش بی باکانه وبی شرمانه مانند غلامان حلقه بگوش قبلی روسیه وبیانش کودتای ننگین ثوررا انقلاب ثور نامیده به جهانیان چنین وانمود می نمایدکه این حرکت از متن جامعه برخواسته وقدرت را بدست گرفته است. بیائیدببینیم که ازنظر مارکسیزم واقعاً چنین حرکتی را انقلاب نامیده میشود یا انقلاب بشکل دیگری درجوامع بشری صورت می گیرد.

مکتب کمونیزم زمانه را به پنج دورهٔ تاریخی تقسیم می نماید ودرهردوره از ادوار تاریخ حاکم ومحکومی را می شناسدکه درپهلوی همدیگریک سلسله تضاداتی زندگی می نمایند.

کمونست های جاهل جامعه افغانستان را درتحلیل های خودیک جامعه نیمه فئودالی نامزدنموده اندکه درآن فئودال حاکم به سرنوشت مکتب بوده ومحکومین چنین جامعه دهقانان می باشند.

کمونست ها درادوار مختلف جامعه انقلاب را بطرزهای مختلف بررسی نموده اندکه ذیلاً ازنظرگذرانیده میشود.

۱ ـ درجامعه سرمایداری انقلاب ازمتن شهرهای بزرگ برهبری کارگران ازداخل فابریکات آغازگردیده بامبارزه سرسخت وآشتی ناپذیرعلیه سرمایداری جانب قصبات میرود وبعدازتسخیرشهرهای بزرگ بالترتیب شهرهای کوچک تصرف گردیده بسوی دهات رو می آورد وباگذشت ایام طولانی وخونریزی شدیدقدرت حاکمه را بدست می گیرد. بعداً حکومت کارگری بمیان آمده سرمایداری اختتام پذیرفته، تولید ووسایل تولیدکاملاً درقبضه حکومت درآورده ودرنهایت

دیکتاتوری پرولناریا (کارکری) مسلط برجامعه می کردد.

۲ ـ درجامعه فیودالی که حاکم فئودالان بزرگ یعنی زمیندارن بوده وطبقه محکوم چنین جامعهٔ دهقانان تشکیل میدهند انقلاب درچنین جامعه برهبری دهقانان ازدهات قصبات دوردست ازداخل مزارع آغازیده بسوی شهرهای کوچک وبالترتیب شهرهای بزرگ روی آوردوآنها را یکی بعد دیگری تسخیرنموده با دشمنی وخصومت وجنگ مسلحانه آشتی ناپذیری علیه فیودالان و حکومت فیودالی به پیش رفته بانظم وسازمان دهی دهقانی فئودالیزم سرنگون گردیده حکومت دهقانان مستقرمیگردد تولیدووسایل تولیدکه قبلاً در تصرف فیودالان بوده به نظر مارکسیزم چنین حکوماتیکه بعدازتپ وتلاش وخونریزی های متداوم درجامعه بقدرت می رسد انقلاب شکست ناپذیراست.

بیائیدببینیم درافغانستان عزیزکدام یک ازین انقلابات آغازوبه پیروزی وشکست ناپذیری اش رسیده است. با چندکلمه مختصرمیتوان گفت که گروهک های مزدورخلق و پرچم عبارت ازوطن فروشان وبدنامان تاریخ کشورمان وتعدادی ازعیاشان وفحاشانی با صطلاح "روشنفکران" اندکه نه ازمتن کارگران ونه ازمیان دهقانان بلکه ازعمق دربار بهمکاری حکومت روسیه بقدرت رسیده اند. مارکسیزم روشنفکر را چنین تعریف می کند:

روشنفکرقشری ازاقشارجامعه بوده واین قشرمرتجع ترین قشرازاقشارجامعه می باشد. این گروهک ها وسایرهمدستان

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

به این مسئله اعتراف کرده و دریکی از بیانات خویش افغانستان را به زخم خونین تشبیه کرده ، مجبوراً بدا زسیاست خطرناکی کاربگیرند .سیاست خدعه ومنافقت واین بار یک بار دیگر ملت تحت آزمایشی شدیدی قرارمیگیرد ،ولی بفضل وکرم خداوند ونیروی ایمان ملت ما به اندازهء قوی است که سیاست خدعه هم کارگر واقع نشد ، این بار نجیب نخستین بار خودرا مسلمان نشان میدهد



ازکمونیزم انکار میکند ،از کلمات اشرار وافراطیون خود داری کرده ومجاهدین را برادران آزرده خاطر خطاب میکند ،بجای صحبت از اصول مارکسیستی ولیننستی از اصول وآیات قرآنی سخن میزنند ، به تشویق بیشتر روحانیون میپردازد ، بالاخره خودراقسمی جلوه میدهدگویا هیج جنایت بزرگی درطول عمرخویش نکرده

اعمال وسیاست قبلی خویش را اشتباه تلقی کرده واظهار ندامت میکندوخودا عتراف کرده ومیگوید انقلاب بخاطر ،کور دودی ، کالی درآمده بود ،ولی بجای کور ،گور ، بجای دودی مرمی وبجای کالی کفن به مردم افغانستان داد .چون روبای مکار درپردهء تلویزیون ظاهرشده وبا حرکات وبیانات عجیب وغریب میخواهد مردم عوام را فریب دهد ، جلسات خویش را با آیات قرآن کریم

شروع میکندودربیانات خویش به تاکید میگویدکه من مسلمانم پیشنها دآشتی ملی میکنند . آیات ،" فان اقتتلوطائفتن من المومنین فاصلحو بینهما " و"انما المومنون اخوه فاصلحوبین اخویکم "را قرائت میکند . وبدین ترتیب گویا گروهی خودرا هم مسلمان جلوه میدهدولی غافل ازاینکه دیگرنمیتوان با این دسایس

پیش رفت وآفتاب را به دو انگشت پنهان کرد ، صدها دلایل روشن وجوددارد که کمونیزم وآنانی که ازکمونیزم پیروی میکنند کفر محض هستند .کارل مارکس با صراحت به قلم خود مینویسدکه "دین افیون ملت هاست "که این گفته وتمام اصول دیگرکمونیزم با اسناددرتاریخ درج است . گذشته از این نجیب که ادعای مسلمان بودن میکندوپرچمیان را مسلمان میدانند ،از تمام مسایل دیگر که بگذریم دردور همین پرچمیان کتبی برضددین ومذهب در مطبعهء حزبی کابل بچاپ رسیدکه یکی از این کتب صراحت دین ومذهب را تحریف کرده وبه تمام مسلمین تجاوز مستقیم نموده .ولی این کتب اکثراً از نظر مردم عوام پنهان بوده ودربعضی مراجع پیدامیشود همچنان در دور ثانوی مکاتب وپوهنتونها با صراحت اصول ماتریالیستی تدریس میشود . سندیگری تاریخی که اکنون هم دردست است مصاحبهء فاروق تمیز یکتن از مهاجرین افغان در امریکاست .موصوف با شازداغیر سفارت کابل درامریکا مصاحبه کرده وبا زیرکی کوشیداز روی اعتراف بگیرد ،شازدا غیر مذکورکه نیروی فکری وزیرکی هم نداشت نخست ازکفرخویش انکارکرده وبالاخره با عصبانیت

صفحة مفقودة

بعد از فراغت در خدمت مجاهدین خواهم بود

مصاحبه



س : برادر محترم لطفاً خود را بخوانندگان ماهنامه شهادت جوانان معرفی کنید؟

ج : الحمد لله والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد :

اینجانب شیردل ولد احمد نظر معروف به "عبدالودود" محصل صنف دوم معهد الانصار العالی، زادگاه اصلی ام ولایت مردخیز پروان ولسوالی سرخپارسا قریه سرخ متعهد حزب اسلامی افغانستان وناظم عمومی معهد الانصار العالی میباشم.

س : شما بحیث یک جوان محصل وانقلابی مسئولیت جوانان کشور ما را درین مرحله حساس تاریخی چگونه ارزیابی میکنید؟

ج : امروز جهاد بیاری ونصرت ایزد متعال دشت ها ودامنه ها وکوهها وکوتل های بسا مرتفع را پیمودند و آستانه پیروزی یعنی آمد حکومت اسلامی رسیده است فلهذا جوانان آگاه وبادرک ملت شهیدپرور ما مسئولیت دارد تا درپیشبرد انقلاب اسلامی ملا واعمار مجدد کشور عزیز سعی بخرج دهند. چنانچه جوانان صدر اسلام بخاطر حاکم ساختن قانون قرآن رول مهم وعمده را بازی کردند. می بینیم قهرمانان بت شکن سیدنا ابراهیم (ع) جوان بودو همچنان سیدنا یوسف (ع).

س : شما بحیث یک جوان نقش جوانان را درارتباطه به ساختن یک افغانستان اسلامی چگونه بررسی میکنید؟

ج : ما نقش جوانان را درآینده افغانستان خیلی ها پراهمیت میدانیم واز همه جوانان این خطهٔ مردخیز دوستانه تقاضا می کنیم قسمیکه اصحاب رسول اکرم (ص) درزمان آنحضرت (ص) از هیچگونه فداکاری وجان سپاری بخاطر نافذ نمودن حکم الهی دریغ نورزیدند.



ترتیب دهنده محبوب الله (محمدیار)

جوانان افغانستان هم درک مسئولیت نموده وسیرت صحابی کرام را مطالعه نموده ودرچوکات آن حرکت کنندوخودشان را درهرمسلک که هستندتوجه خاصی مبذول بدارندتا بتوانند بعدازپیروزی انقلاب اسلامی افغانستان واردصحنه شده ومصدرخدمت بدین ودولت اسلامی شان گردند.

س: به نظرشما کامیابی وموفقیت یک محصل مربوط بچه عوامل است؟

ج: عوامل بی شماراست که یک محصل را ممتازبارمی آوردبالخصوص تربیت صحیح والدین است وهم تشویق محصل ازطریق مربی آن عمل کرد وظایف خانگی ومطالعات کتب زیادی وهم شوق وعلاقه یک پیروزی راتبارزمیدهد.

س: طوریکه دیده میشود تعدادی زیادی ازجوانان تحصیل یافته افغانی باصف تحصیلات عالی ومسلکی به صورت راکدوبی تفاوت درنقاط مختلف پراگنده اند براى راهیابی آنها چگونه تجویزی را ارایه می نمایند؟

ج: جوانان که باداشتن تحصیلات عالی ومسلکی بصورت غیرمسئولانه به کشورهای غربی بدون احساس مسئولیت روز گذرانی وکناره ازجهاداسلامی وفرارازوطن وخوش گذرانی ها وقت هایشان سپری مینمایند درحقیقت این امرنشان دهنده عدم مسئولیت وبی علاقه گی شان به میهن بوده ولی با تاءسف این عناصربی احساس باردوش جامعه اسلامی افغانستان شده ودرآینده امیدوارم که چنین اشخاص بی تفاوت دوباره باردوش ملت شهیدپرور افغانستان نشود.

س: به نظرشما معاهدمقیم پشاوررا زچه نقش درجهاد مقدس افغانستان برخوردارمیباشد؟

ج: معاهده مقیم پشاورکه همه آن ازطرف برادران انصار عرب تاءسیس شده وولی عمده رادرقبال جهادامروزی افغانستان داردهرکدامشان بنوبه خویش فارغین زیادبجامعه امروزی درسنگرهای جهاد تقدیم کرده است که یگانه وظایف فارغین معاهدتبلیغ ودعوت حق وتعلیم تربیه اولادهای مجاهدین آن ها یکه درطول ده سال ازانقلاب اسلامی شان پاسداری نمودند وهمه کسان که ازمعاهد فارغ شدندامروزدرجبهات بحیث دعات ومجاهدباهدف ومعلم ایفاء وظیفه مینمایند.

س: یک جوان چه طریقه رابه کاربگیردتا ازمشکلات بدرآید؟

ج: طرززندگی درکشورها ازهم فرق زیادداشته ورهائی اززیربارمشکلات مربوط بااسلوب های معین همانه کشورها است؛

ولی قسم مجموعی برای جوانان سعی وکوشش، صداقت دراعمال حسن معامله بجبران، اتکا به نیروی ذات یکتا میتواند راه حل مشکلات زندگی شود.

س: درمورد بهترگرداندن سیستم های تعلیمی درحالی که سیستم تعلیمی موجوده از نظرتان تفاهم داشته باشدچه است تا درموردتطبیق قرار گرفته وجوانان ازآن مشکلات مستفیدشوند؟

ج: بهترین سیستم درمورد امورتعلیمی آنست که پروگرام معارف موردعلاقه شاگردان واستادان قرارگیرند.

وفراهم ساختن وسائل تدریس رول عمده ء رادرنقش اصول تدریس بعهده دارد. اعزاز وقدردانی استادان، تشویق متعلمین با تحفه ها ..... وترغیب استادان دراصول تدریس ومرفوع ساختن احتیاجات مدرسین نقش عمده ء رادرسیستم تدریس دارا میباشد تا استادان با دل گرمی تام درخدمت تدریس شان ادامه دهند.

س: نظرشما درموردا صول تدریس دروس دینی چیست درصورتیکه طریقه احسن درنظر داشته باشیدبرای اولیای مدارس پیشنهادکنید؟

ج: ۱- ازهمه اولترا ولیای مدارس دررابطه با مساعید نمودن زمینه که بین منسوبین وطلاب مدارس یک فضای کاملا" اسلامی، برادری، همدردی، معاونهها سازد.

۲- در معرفت شنا خت ا سلام عزیز که یک نظا م کا مل وتنظیم کننده ٔ همه ا مور حیا ت بشراست ا قدا ما ت لازم صورت گیرد .

۳- ترجمه وتفسیر قرآ نکریم که دستورا لعمل مسلمین جها ن است که بدون ا ین چـــرا غ فـروزا ن که منبع نورعا لـم بشریت ا ست ا نسا ن نمیتوانند ا زتا ریکی جهل وکفروذلت و خا ری بسا حل آ زا دی سعا د ت دنیوی وا خروی نا یل گردند..

۴- هکذا درا رتبا ط با فشا کردن مفسدین فی ا لارض ومسلک ها ی

محصلین ومتعلمین رابمسئولیت شا ن متوجه بسا زند...

۸ - حدا قل درهر ما ه یک مراتب درمیا ن محصلین کنفرا نــس دا یرگردیده ووضع کنونیجها ن را بررسی نما یند.

س : بعدا زختم تحصیلات چـه خوا هید کرد آ یا برا ی آ ینـده خودپلان وبرنا مه ٔ دا رید ؟

ج : سا حه وسیع بوده وتحصیلات پا یا ن رسا نیدن یک ا مربزرگ است وپا یا ن ندا رد ، وبرنا مه ریزی هم معلوم ا ست کـــه ا فغا نســتا ن ویرا ن شده بهر

بهمه پا سدا را ن ا نقلابی ا یـن کشوربرسا نیم که درین ا وا خر روس ها ی وحشی سرا فگنـی و روسیا هی ا زکشور ،فرا رکردند درا یجا دیک نظم عا لـــی و ویرا ن کردن آ خرین پا یگـا ه ها ی مزدورشا ن وعمرا ن یـک حکومت ا سلامی که آ رمان شهدای گلگون کفن ا ین خطه ٔ مردخیز است سعی بی شما ری را تقدیم کنندتا ا ینکه با یا ری خدا وند (ج) دفعه دوم خلافت ا سلامــی درا فغا نستا ن برقرا رسا زنـد ودشمنا نا ن دین مقدس ا سلام

دعا ئیه حضرت رسول اکرم هنگام هجوم قوم قریش در جنگ بدر

بارالهی ! این قریش است که با تمام نخوت وتکبر خود به سوی ما می آیند، می آیند تا با تو دشمنی کرده و رسول ترا تکذیب کنند ، بارخدایا من اکنون چشم براه نصرت و یاری تو هستم همان نصرت و پیروزی که بمن وعده کرده ای ، پروردگارا ! تا شام نه شده ایشان را نابود ساز

غیرا سلامی که ا نسا ن تنها ا ز نا مبردن شا ن خجا لت میکشند همچوسوسیا لیزم ما رکسیزم و سا یرمذا هب ا لحا دی ...

۵ - بعدا زهرما ه با زپرس و ا متحا نا ت دروس گذشته صورت گیرد .

۶ - بعدا زهرما ه دربیـــن محصلین مسا بقا ت ثقا فتـی صورت بگیرد...

۷- ا زشخصیت ها ی ا سلامـی جها ن ونا مبرده وشخصیت هـا ی جها دی دعوت بعمل آ ورده تــا

کونه سعی وتلاش ضرورت دا رد ، ا میدوا رم بعدا زفرا غت معهد درجبها ت رفته بخدمــت هموطنا ن درا رتبا ط به دعوت و تعلیم نسل ها ی آ ینــده مجا هدین خدمت نما یم .

س : برا ی آ نعده جوا نا نی که مصروف جها د مقدس هستنـد در شرا یط سخت ودشوا ر در سنگرها ی جها د بدفا ع مـی پردا زند چه پیا می دا رید ؟

ج : پیا می صمیما نه را که در عنوا ن یک محصل ا ین کشـور

دوبا ره ذلیل ومجبوربجزیه پردا ختن با لخصوص تبعیـد یهودونصٰاری ا زجزیزه ا لعرب قسمیکه درحدیث شریف آ مـده است می فرما یـد :

" ا خرجوا ا لیهودوا لنصٰا ری من جزیزه ا لعـرب "

خا رج سا زیدیهودونصا ری راا ز جزیره ٔ عـرب .

به ا مید پیروزی خلافت ا سلامی درا فغا نستا ن .

آخرین نامه به مادر

مادرعزیزم پسرتواکنون درزیرباران گلوله‌ٔ آتش، درمیان "شراره‌های سرب گداخته تکه‌های فولاد، در طوفان خون پارمرگ این نامه را برای تومی نویسد. این نامه را از آن لحاظ مینگارم که هرگاه نتوانستم بعداً" از خودخبری بتوبرسانم مرا خطاکارندانی وپسرخودرا بی‌مهر نخوانی.

اکنون که دانستی دراین لحظه خطرناک دراین هنگامی که رگبار مسلسل وغرش توپ وآهنگ سهمگین هواپیماها و انفجار بمب وغریوخمپاره آسمان را به‌سرگیجه مبتلامی سازدچشم را خیره می کند دل رامی لرزاندوخون رابه جوش می آورد بازبه‌یادتو هستم وعلتم ازمهربانی های پیشین آگنده است می خواهم دراین لحظه بدانی که بسیار فکرم درپیرامون تومی‌چرخد تامبادا خدای ناکرده ازبمب باران دشمن ذره‌ای به‌تو آسیب رسدویا لحظه‌ای آسایش روحی ترابرهم‌زندودمی‌خاطر تورا مشوش دارد.

مادرگرامی‌ام من آن لحظه‌که به‌سوی جبهه می آمدم به‌تویاد آورشدم بایدپیوسته بردبار توانا وسرافرازباشی بردبار ازدوری ..
توانا دربرابرهرنوع خبر غمناک.

[illegible] من.

مرگ‌من باعث سربلندی تست این نکته راهمیشه به‌یاد داشته‌باشی من امروزبه‌یک تصمیم بزرگ دست زدم‌وشاید جان خودرا درراه‌آن ازکف بدهم با این وصف که‌تو هیچ گونه عجز ولابه‌درمرگ من ننمائی وقطره‌ٔ اشک فرونه ریزی پیوسته‌خاطرخودت رابا این جمله خورسندداری که پسرمن بادلاوری جان فدای خداکرد.

مادرعزیزمن خودرا فدای راه خدا می سازم که میهن اسلامی من درکف دشمن نیفتدوتو در آسایش باشی.

من مرگ رااستقبال می نمایم که‌اسلام عزیزرزنده باقی ماندمن جان خودرا فدای راهش می کنم تا پای دشمن به‌کشوراسلامی ام راه‌نیابد.

آیا ازمن‌جزاین‌کارچیزدیگری ساخته است.

این بزرگ ترین هدیه‌است که‌دراین موقع تبارک وسحر می میتوانم‌خودرا نثار راه او کنم

ومطمین باش تا ما این گونه خویش رادرراه‌خدا نثارمی سازیم دشمن نخواهدتوانست گامی فراترنهدمادرخدا مرا به‌توداد واینک مایلیست در این روزهای پرآشوب مرا ازتو بگیرد. توکه‌مرا بزرگ کردی وظیفه خودرا پایان دادی ـ قطعاً" انتظاردیگری جزاین نخواهی داشت. بزرگ ترین و مقدس ترین آرزویم این است که‌خدا ازمن خورسندباشد، همین وبس، گرامی مادرم دیگراز مرگ من ناله‌مکن، سرافکنده مباش، اندیشه منما، اندوه مخور، اشک مریز، سیاه‌مپوش روان مراآزرده‌سازهمان طوری که‌تاکنون جسوروشجاع بودی باشهامت باقی بمان همان قسم پایداری پیشه‌کن همان گونه دلیرباش.

بگذارنام مرا به‌یادآورند وتورا نشان دهندکه‌چه‌قدر دلیروبرده‌باربودیم‌ودربرابر بزرگ ترین پیشامدها بدون ذره‌ای تردیدتصمیم خود را گرفتیم.

مادر، پس ازمن، هروقت که‌نام پسرت رامی برندبا لبخندبه‌آنان بگوکه‌پسرم فداکاربود وباشهامت درراه خداجان سپرد. روان من هم درپیرامون تومی چرخدوناظر برده‌باری هاوشهامت های تست

والسلام

به‌امید رسیدن پیروزی اسلام



خونړی لام

"ناګار"

بیا خوبدری تورو پرېښنا وکړه
دزولنوله چرخی شرنګ وخوت
پولی کړی ورانی خونړی سیلاب
پرپولادی کلا غورځنګ وخوت

شرک تری یوګړ وخورلرزه، لرزه شو
په وروستی بنه د (احزاب) راغی
دلته توحید په الهی قومانده
وخوځیده شورشوا نقلاب راغی

بیا دالحادی دابوجهل په سر
مسعود، معاذ (رض) دخنجروار وکړ
ډیره وه کلکه د "مرحب" ککری
چی دومره شورپری ذوالفقار وکړ

دلته هماغه د "سلمان" تفکر
"خندق" لاځه چی ګورستان شوورته
دکلابندو، دتلولارنښته
ښکته اوپورته جوړتوپان شوورته

یوخودخدای په مینه مست شاه ګلمی
بی توپه توپکه ترمیدان راغلل
الهام له ځه اخلی ټنګی حوطلی
چی رهبری ته دکاروان راغلل

اوس به هماغه تنګی تویه وینه
په هرپراوحلی دنورجوړشی
دحق دسترمکتب روزنه وی حه ؟
بس هربچوری به یی منصورجوړشی

تکل یی شان دسکندربوګتوی
بهیربهیرشوی پرګنی ورسره
هلته پنجره کی زلزلی راغلی
ورو، وروسا زاخلی زولنی ورسره

دسومنات هدوکومه تاویری
ګوری ګوزارد بوت شکن لاشته دی
د"ابدالی" او "غوری" مه هیروی
وینه موګرمه ددښمن شته دی

یرغلکرانو! دتوحید بچوته
لکه دوریځوجوړ اوسان ښکاری
دخولی گوا ښونه پد مکتب ، عقیده
څه زاړه خیالی ساده گان ښکاری

دغه دوینودسفر لار وی
په ننگ راوتی دی اسلام راولی
دنبی (ص) لیکه ترمهدی اوږدوی
دخدای (ج) په نوم ولاړ نظام راولی

به یادشهیداستاد عبدالحی شیدا



عزیزالله ذیغم"

محصل پوهنتون دعوت والجهاد"

وای ازخیل مجاهد اسوهٔ تقوا برفت
مردمیدان نبرد عبدالحی شیدا برفت
رونق زیب بدخشان راربودی ای خدا
کرده مدحسرت فروغ روی ما ازما برفت
زانکه بشکستند قندیل را زمحراب وطن
وای آن صدبرگ سرخ ازدامن گلها برفت
شعرهایش میکند هردم حکایت درد او
قائدپردرد رنج ازجیفهٔ یارا برفت
تشنهٔ جام شهادت بود درسنگرهمیش
آخرین آنرا چشید و رخت بست عقبا برفت
کوکب رخشنده بوددرظلمت شب های تار
ماندیاران رادرین ظلمت اوزین شب شبها برفت
چون شهیدگردید اواندرره‌ئی مولای خود
کردایفا عهدزا آن شیر مرد تنها برفت
سوخت یاران درغموسودای آن یار عزیز
آن ادیب نامورآن همدم همرا برفت
ای بدخشان کرسماء ت خون باردکم بود
شاعرشیرین کلام‌زین گلزمین زیبا برفت

دردوطن

منم غمگین وغم دارم به دل دردوطن دارم　　هزاران دردغم‌دارم به دل دردوطن دارم
منم عاشق سرگردان ندارددردمن درمان　　به‌سرعشق وطن دارم به دل دردوطن دارم
منم مایل به دیدارش به‌جویبارش به کهسارش　　چنین عشقی که من دارم به دل دردوطن دارم
اکرچه ازوطن دورم نسیمش سحرگه بویم　　ازآن بوئی ختن دارم به دل دردوطن دارم
منم سربازآزادی سپرم در راه آزادی　　سرآزاد دوتن دارم ،به‌دل دردوطن دارم
ز حریت سخن دارم لباس جنک به‌تن دارم　　نه غسل ونی کفن دارم به دل دردوطن دارم
من ازملک دلیرانم به غیرت شیرغرانم　　به یدتیغ وقرآن دارم به‌دل درد وطن دارم
منم خواهان آزادی وطن راباز آبادی　　زذلت شیوه کم‌دارم به دل دردوطن دارم
پی آزادی میهن همی جنگم همی جنگم
که تاجان دربدن دارم به دل دردوطن دارم
عبدالخالق " غیور "

نکته‌ها و قصه‌ها

دنیکمرغی نسخه :

وائی چه حضرت ابوبکر شبری (رح) بوحکیم ته ورغی او ورته ئی وویل :

زه د کناهونو په ناروغی اخته شوی یم زه غواړم د دغه کناهونو څخه نجات ومومم او په دنیا او آخرت کی مې نیکمرغی په برخه شی، نو که له تا سره ددی مرض کوم دوا درمل موجود وی نوما ته ئی راوښیه چه زه په هغه عمل وکړم.

ددی خبری په اوریدو سره چه حکیم په هغه ځای کی دوچو حاشا کو په را ټولولو بوخت و، سر راپورته کړ او حضرت شبری (رح) ته ئی وویل :

دلته راشه، شبری (رح) د هغه شخص خوا ته ورغی او حکیم خپله نسخه داسی ورته شرح کړه.

د حیا گل د صبرا و شکر میوه د تواضع غوټی، د صداقت پانی، د ادب دونی پوستکی او د ښو اخلاقو تخم را ټول راواخله او د تقوا او پرهیزگاری په هاون کی ئی ښه وټکوه او د پښیمانی آیت هره ورځ ور سره گډوه ــ وروسته هغه دزړه په دیک کی د شوق په تنغری وخوټوه او جوش ئی کړه.

کله چه ښه پاخه شول نو دزړه د صافی څخه ئی وباسه یعنی غلبیل ئی کړه د شیرین ژبانی دخوړو سره ئی یو ځای کړه او د محبت تیز حرارت ورکړه کله چه داکار هم ترسره شوا و یقین وشو چه دا ټول پاخه شوی دی نو بیا ئی راکوزکړه او د خدای تعالی (ج) ویری په یخه هوائی ساړه کړه او بیا ئی استعمال کړه د هر لمانځه څخه وروسته یوه یوه قاشوغه خوره شبری (رح) ددی حکیم خبرو ته سخت متوجه و.

نو کله چه د حکیم خبری پای ته ورسیدی نو شبری (رح) سر راپورته کړ چه کوری هغه شخص نشته.

احسان الله د سیدجمال الدین لیسه د ۱۲ صنف زده کوونکی

از خودش دیوانه‌تر ندیده بود!

دیوانه‌ای همیشه با حرکات ورفتار خود باعث اذیت وآزار اطرافیان می‌شد. مخصوصاً هر بار که حمام می‌رفت مردم از ترس او به حمام نمی رفتند وآنهائی هم که در حمام بودند فوری از حمام بیرون می آمدند.

یک روز که به‌حمام رفته وحمام را قرق کرده بود، تازه واردی به‌حمام رفت. استاد حمامی به او گفت: داخل نشو چون دیوانه در حمام است. ولی تازه وارد به حرف حمامی گوش نداد ولخت شد ولنگی به خود بست ولنگ دیگری را با آب حوض سر بینهٔ حمام خیس کرد وتاباند وشروع کرد به در ودیوار وزمین حمام کوبیدن تا آن که وارد گرمخانه حمام شد وبدون آن که توجهی به دیوانه کند با لنگ تابیده چندتائی به پهلو وپشت دیوانه نواخت وخلاصه آن‌چنان دیوانگی از خود نشان داد که دیوانهٔ اصلی از حرکات او حیرت کرد واز ترس به رختکن رفت وفوراً لباس پوشید. استاد حمامی از دیوانه سؤال کرد: چطور شد که می‌خواهی از حمام بروی؟ دیوانه گفت: هیچ نگو که دیوانه‌ای توی حمام است. وقتی از تازه وارد که این صحنه را به وجود آورده بود سؤال کردند چطور باعث فراری دادن دیوانه از حمام شدی. ــ گفت: او تا به حال از خودش دیوانه‌تر ندیده بود!

پیام یک کاندیدای ناموفق

در یکی از کشورهای اروپایی بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری خبرنگاری از کاندیدای ریاست جمهوری که در انتخابات موفق نشده بود، پرسید:
شما که حالا در انتخابات موفق نشده‌اید برای ملت خودتان چه پیامی دارید؟ کاندیدای ناموفق با قیافه‌ای در هم کشیده گفت:
بدین وسیله از این که شما به من رای ندادید ناخشنودی خود، خانواده و کلیه فامیل‌های وابستگانم را از این کار اعلام می‌کنم!

انصاف دخو

یک روز دخو خرش را - که بدون بار بود - به شهر آورد و خود از جلو خر آرام آرام می‌آمد.
یکی از دوستان دخو به او رسید و گفت: «دخوجان، چرا پیاده راه می‌آئی و سوار نمی‌شوی؟!»
دخو جواب داد: «من مگر از الاغ کمترم که پیاده می‌رود ولی من سواره بروم؟!»

بهترین نعمت

«بوذر جمهر» می گوید: من از تقرب پادشاهان وبذل وبخشش آنان در زندگی خود بهره بسیار برده‌ام ولی بهتر از دوری واجتناب از آنان هرگز نعمتی نیافته‌ام!

نصیحت استاد

روزی ابو علی سینا به مجلس درس «ابو علی مسکویه» از دانشمندان وفضلای معروف زمان وارد شد. ابن سینا گستاخانه گردوئی را که در دست داشت نزد مسکویه انداخت واز او خواست که مساحت گردو را حساب کند.
ابو علی مسکویه قسمتی از کتاب اخلاق را نزد ابن سینا گذاشت وگفت:
ای جوان! تو به اصلاح اخلاق خود بیشتر نیازمندی، نخست اخلاق خود را اصلاح کن وآن‌گاه نزد من بیا تا مساحت سطح گردو را برای تو حساب کنم.
ابن سینا این جمله را در سراسر زندگی فراموش نکرد وبا بخاطر سپردن وعمل کردن به‌آن، هیچگاه از مسیر صحیح زندگی قدمی بیرون ننهاد.

قدرعافیت

پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست، و غلام دیگر دریا را ندیده بود و راحت کشتی نیازموده، گریه و زاری درنهاد و لرزه براندامش اوفتاد. چندانکه ملاطفت کردند آرام نمی گرفت و عیش ملک از او منغص بود. چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: اگر فرمان دهی من او را به طریقی خاموش گردانم. گفت: غایت لطف و کرم باشد. بفرمود تا غلام به دریاانداختند. باری چندغوطه خورد مویش گرفتند و پیش کشتی آوردند. به دو دست درسکان کشتی آویخت. چون برآمد به گوشه‌ای بنشست و آرام یافت. ملک را عجب آمد. پرسید: دراین چه حکمت بود؟ گفت: از اول محنت غرقه شدن ناچشیده بود و قدرسلامت کشتی نمی‌دانست. همچنین قدرعافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید.

«سعدی»

کارمند خجالتی!

حکایت کرده‌اند که شبی سارقی بدشانس به خانه کارمندی وارد شد تا متاعی ارزنده به چنگ آورد، ولی هرچه بیشتر گشت، کمتر یافت. صاحب خانه که ناظر قضایا بود، از تاریکی شب استفاده کرده، خود را در صندوقی مخفی کرد. سارق بدشانس در آخرین لحظه‌ها چشمش به صندوق افتاد وخوشحال شد وگفت: یافتم آنچه را که به دنبالش بودم.
وقتی در صندوق را باز کرد، صاحبخانه را دید. علت را جویا شد. کارمند گفت: از خجالت این که چیزی تو را عاید نمی‌شود مخفی شده‌ام!

نصیحت آدم باتجربه

شخصی که زیاد باکتاب سروکار داشت می‌گفت: شما هیچوقت سرکتاب داد نکشید چون به هیچوجه گوشش بدهکار نیست. بی‌جهت خودتان را خسته نکنید!

اعتراض به امتحان!

شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) از اینکه فرزندش در درس فارسی نمره صفر گرفته بود ناراحت شد وبه معلم او مراجعه کرد.
شعبان بی‌مخ: چرا به بچه‌ام در درس فارسی نمره صفر داده‌اید؟
معلم: برای اینکه چیزی از این درس نمی‌داند.
شعبان بی‌مخ: چطور چنین چیزی ممکن است؟
معلم: اجازه دهید در حضور شما سئوالی از او بکنم.
معلم رو به دانش‌آموز کرد وگفت: روی تابلو بنویس «چنار». او هم نوشت «خیار».
سپس معلم به او گفت: آنچه را نوشته‌ای بخوان. او هم خواند: «منار».
معلم: نگفتم بچه شما سواد ندارد وچیزی نمی‌داند؟
شعبان بی‌مخ: خوب، ۳ غلط دارد باید به او نمره ۱۷ میدهید. چرا نمره صفر داده‌اید؟

دوست کارگشا

شخصی از ظریفی پول به وعده خواست. گفت: رفیق پول نمی دهم، اما وعده هرچه بخواهی حاضر است واز دادن آن مضایقه ندارم. سپس اضافه کرد:
«بله، رفیق خوب، کسی است که کارگشای دوستانش باشد.!»

با خود نبودن

مولانا عضد الدین، نایبی داشت ودر سفری با مولانا بود. در راه باز ایستاده، مقداری شراب خورد.
مولانا چند بار او را طلب کرد. بعد از مدت زمانی بدوید وبا حالت مستی به مولانا رسید.
مولانا دریافت که او مست است پس گفت:
ما پنداشتیم که تو در این سفر با ما هستی چنین که تو را می‌بینم با خود نیز نیستی!

صفحة مفقودة



